

تاریخی

ورشکستگی

بورژوازی

درک خورده

اسلام

از

به نقل از مجاهد ارگمان

سازمان مجاهدین خلق ایران

www.KetabFarsi.com

ورشکستگی تاریخی درک خرده بورژوازی از اسلام

به نقل از :



www.KetabFarsi.com

فهرست

فصل اول

- ۱ - طرح مسئله و ضرورت بحث
- ۲ - شناختن پدیده‌ها از طریق اعداد آنها
- ۳ - هدف و مضمون نقد برداشت‌های خرده‌پورژوایی از اسلام
نظیر مختصری به روند تحریفات و سرداشتهای طبعاتی و محمول از اسلام
در طی فزون و اعجاز گذشته
- ۴ - انواع "آگاهانه" و "ناآگاهانه"ی تحریف اسلام
- ۷ - ریشه‌ها و علل متعدده تحریف اسلام و علت اصلی
- ۱۰ - تحریف اسلام بدست خرده‌پورژواری
- ۱۰ - تحریف اسلام بدست خرده‌پورژواری

فصل دوم

- ۱۳ - مناه، طبعاتی و ماهیت درک خرده‌پورژوایی از اسلام
- ۱۴ - خرده‌پورژواری مذهبی در کشورهای مسلمان امروز
- ۱۷ - بررسی محتوای درک افکار عمده خرده‌پورژواری از اسلام
- ۱۷ - الف. بررسی محتوای درک خرده‌پورژواری سنتی از اسلام
- ۱۹ - استنباطات فشری و دیگماتیک از احکام اجتماعی اسلام
- ۲۲ - نقطه نظرهای اجماعی - اجتماعی اسلام بی‌محتوای خرده‌پورژواری سنتی
- ۲۳ - دیباگ‌گری غالباً "ریاکارانه" خرده‌پورژواری سنتی
- ۲۶ - نقطه نظرهای فلسفی اسلام بی‌محتوای خرده‌پورژواری سنتی
- ۲۷ - درک ایده‌آلیستی از انسان و جامعه
- ۲۹ - ب. بررسی محتوای ادراکات شبه اصطلاح فلسفی خرده‌پورژواری غیرسنتی
- ۲۹ - جنبه‌های مثبت و منفی دیدگاههای فلسفی خرده‌پورژواری غیرسنتی
- ۳۳ - دیدگاههای اجتماعی اسلام بی‌محتوای خرده‌پورژواری غیرسنتی
- کم بهادادن و یا نادیده گرفتن واقعیت‌ها و مبانی عینی و اجتماعی جامعه و
حرکت اجتماعی
- ۳۳ - مرجع حرکت اجتماعی اردیدگاه اسلامی محتوای خرده‌پورژواری غیرسنتی
- جسرا برداشتهای و دعاوی اسلامی خرده‌پورژواری راه‌آند اغلب و محتوای
توحیدی میدانیم ؟
- ۳۸

۲۸ مفهوم توحید اجتماعی
۲۹ چرا اسلام ادعائی خرده بورژوازی را بی محتوا تلقی میکنیم ؟
 بگتهای بهرامون مکانیزم نفوذ عنصر خرده بورژوازی در ادراکات
۴۱ به اصطلاح اسلامی رایج
۴۲ ویژگیهای اساسی درک خرده بورژواشی از اسلام و بازتابهای اجتماعی و سیاسی آنها ...
۴۲ ۱. فرمالیسم (تکلیکراسی) خرده بورژواشی
۴۲ - مفهوم " فرمالیسم " و سابقه تاریخی آن
۴۵ - اشکال مختلف "فرمالیسم" و ریشه طبقاتی مشترک آنها
۴۸ درمسارده درک فرمالیستی از اسلام
۴۸ - درباخت فرمالیستی از "عقائد"
۴۸ - بهشت فرمالیستی در فلسفه و آزه شناسی
۵۰ - یک نمونه تحریف آشکار و سوءاستفاده از واژهها
۵۱ - تدکیر یک بگنه
۵۲ بازتاب اجتماعی و عوارض سیاسی درک فرمالیستی از اسلام
۵۳ الف . موربندی حوری فلسفی در برخورد با افراد، سبورها و نظام های اجتماعی
۵۵ ب . مبارزه با معلول ها و عوارضی به جای برانداختن علل و عوامل ریشه ای ...
۵۶ ج . علم کردن مسائل فرعی و حاشیه ای و کشاندن مبارزه به گانالهای بحرانی ...
۵۷ د . مطالبه امتیازات سطحی و بازتکرار اندازه ضمن به جای براندازی عمیق ...
۵۷ ه . سطحی نگری ساده سازی و تشبیه سازی در برخورد با سیاست ها و سبورها های سیاسی ...
۶۰ نظری به عملکرد و سخن ضدفرمالیستی بهمنواییان انقلابی در اسلام
۶۰ - به آتش کشیدن سعد خرار
۶۱ - مواضع قاطع علی (ع) بر ضد فشری گری
۶۲ - مبارزه ی شدید بهمنواییان اسلام با علمیه ها و توجیهات نابحای شرعی
۶۳ - فلسفه تغییر قلمبه
۶۴ - یک نمونه تاریخی دیگر
۶۵ ۲. جدا کردن فلسفه توحیدی از عمل اجتماعی
۶۶ - بررسی یک دیدگاه
۶۸ - مطالعه دیدگاه فوق بانگرش اصیل توحیدی
۷۰ بررسی عوارض فایدنولوژیکی ناشی از جدا سازی فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی
 الف . انگار ضرورت اتکا بر محروم ترین و پالنده ترین طبقات اجتماعی
۷۰ (و در این شرایط کارگران و دهقانان) برای تحقق آرمانهای توحیدی ...
۷۲ مسویتی یک دیدگاه (۱)
 بهرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر جامعه شناسانه آن
۷۲ ب . نفی سمت گیری اجتماعی اسلام در جهت محو طبقات
۸۱ بررسی یک دیدگاه (۲)
 بهرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه شناسانه آن

طرح مساله

و ضرورت بحث :

درک عمیق محتوای ایدئولوژیک توحیدی مان، مستلزم شناخت مرزها و تفاوتها و تضادهایش با اندیشههای غیرتوحیدی است. اما آنچه که در شرایط کنونی، جویندگان سیمای راستین اسلام را تهدید میکند دیدگاهها و اندیشههایی است که هر کدام به درجاتی محتوای غیرتوحیدی و حتی ضدتوحیدی دارند ولی خود را در لباس اسلام عرضه می کنند زیرا به خوبی نمی دانیم که گرنه ظواهر اسلام حفظ شده، ولی مضمون و محتوای آن در طی قرون و اعصار پیوسته (به عمد یا خطا) دستخوش تحریف گردیده است. تحریفاتی که در قالب تعایلات غیرتوحیدی، عادات و رسوبات فکری جاهلی بعمل آمده و اسلام اصیل را به ارزشهای طبقاتی هر دوره آلوده ساخته است. نتیجهی این تحریفات و برداشت های مجبول این شده که ما اکنون با یک "اسلام" روبرو نیستیم، بلکه جریانها و تفکرات مختلف با مواضع اقتصادی، اجتماعی و مشی های سیاسی گوناگون و حتی متضاد، اسلام را شعار خود قرار داده اند، لیکن به دلیل این که ظواهر ضوری نمی تواند ملاک قضاوت باشد، ناگزیر بایستی اسلام و توحید واقعی را - که لاجرم یکی بیشتر

نیست - از همه انواع به اصطلاح اسلام هایی که شعار نیروها و طبقات روبه زوال قرار گرفته اند جدا کرده، به عبارت روشن تر لازم است تفاوت کیفی و مرزهای مشخصی اسلام راستین را با تفکراتی که ماسک اسلام به چهره دارند، اما نظام ایدئال شان سرمایه داری یا خرد سرمایه داری (خرد بورژوازی) است آشکار نمود. بررسی این مطلب، یعنی تفاوتها و مرزهای میان اسلام واقعی و برداشت های فشرده رایج، در شرایط کنونی میهن ما که با استقرار نظامی تحت عنوان "اسلام"، دعاوی و استنباطات متصددی حول معرفی این ایدئولوژی (چه از جانب دستگاههای تبلیغاتی و به اصطلاح ایدئولوگهای خود سیستم حاکم و چه از ناحیهی جریانها و عناصر مسلمان غیر وابسته) شده و طبیعتاً آن را در کانون توجه افکار و نیروهای مختلف میهنی و جهانی قرار داده است، بیش از هر زمان دیگر اهمیت پیدا می کند. به ویژه که تصاحب کامل اهرمهای قدرت از جانب جناح خرد - بورژوازی راستگرایی سنتی با تمام دعاوی مکتب گرایانه مبتدل آن این زمینه را بیش از پیش مساعد کرده است، به طوری که ما کاملاً شاهدیم که چگونه به نام اسلام هر روز اعمال و حرکاتی صورت می گیرد و نظریاتی ارائه می شود که تصاویر باز هم مخدوشتر و ارتجاعی تری از این ایدئولوژی را به نمایش

می گذارد. کفایت نظری به محتوای بخش عمده برنامه های مذهبی دستگاههای تبلیغاتی که بوسیلهی گردانندگان و جویندگان وابسته به ارتجاع حاکم ارائه می گردد، بیندازیم تا معلوم گردد که چگونه هر روز بنجل ترین کالاهای فرسوده و مخدرترین ایده های ماوراء ارتجاعی را به نام "اسلام" به حورد مردم می دهند و با اعمال شرم آور و شکنجه هایی که تحت عنوان "حدود شرع" در گوشه و کنار کشور انجام و توجیه می گردد. و بیایم توان به هدیت هایی که به نام "مکتب با علم و اسلوب های علمی مبارزه، بعمل می آید، اشاره کرد، که طی آنها اسلام مباین، اندیشه ها و دستاوردهای علمی بشر و بطور کلی مخالف هرگونه ترقی خواهی قلمداد می گردد. هم چنین همه شاهدیم که چگونه از طریق همین دستگاهها، عقب مانده ترین و حقیرترین عناصر مسلمان نعاسی که از یک دنیا ژرفای انقلابی اسلام جز صورت بی محتوایی از آنرا ادراک نگرفته و به ساده ترین صورت بر سر شرف و حرمت ایدئولوژی اسلام، معامله می کنند، بعنوان سبیل "اسلام" و "مسلمانی" معرفی می شوند. گویی ارتجاع حاکم رسالتی جز ملوث کردن اسلام و سخ محتوای اصیل آن ندارد ا روشن است که چنین برداشت هایی هیچگونه تطابقی با اسلام اصیل و واقعی نداشته و هر گونه کارآیی

ترقیخواهان را در حرکت اجتماعی فاقد است، و در نهایت موجب انصراف توجه هر چه بیشتر از این ایدئولوژی خواهد شد، مگر این که ماهیت شرکت آلود و غیراسلامی این تفکرات را برای عموم روشن گردانیده و تضاد بنیادی و آشتی ناپذیر آنها را با جوهر انقلابی اسلام راستین آشکار سازیم. از این رو نقد و بررسی دیدگاهها و برداشتهای تحریف شدمای که تحت عنوان اسلام عرضه می شوند، و نشان دادن ماهیت طبقاتی و ورشکستگی تاریخی آنها می تواند شناخت ما را از اسلام راستین غنی تر سازد. زیرا به طوری که می دانیم هر چه روابط یک دیدگاه و یا درجات وحدت و تضاد آن را با سایر تفکرات دقیق تر و عمیق تر بشناسیم، به شناخت خود آن دیدگاه بیشتر نائل گردیده ایم. از این نظر درک تضاد ایدئولوژی اصیل توحیدی با انواع استنباطات ناروا (و از جمله استنباط خرده بورژوازی از آن) معرف و شاخص بارز مواضع عقیدتی و هویت خود ماست. در این مورد خوب است توضیح بیشتری داده شود.

شناخت پدیده ها

از طریق اضداد آنها

میدانیم که در منطق دیالکتیکی بطور کلی اشیا به اضداد خود شناخته و تعریف می شوند؛ (تعرف الاشياء

باضدادها" از این رو بررسی در بناره ی عملکرد سیاسی - اجتماعی و ماهیت این تفکرات درک ما را نسبت به چهره ی راستین اسلام غنی تر می سازد. در واقع هرگونه قرابت نظری و عملی نسبت به این دیدگاهها و عدم تشخیص تضاد بنیادی میان اسلام اصیل و دعاوی به اصطلاح اسلامی بی محتوا، بیانگر انحراف خودمان از مسیر اسلام راستین است. زیرا درجه ی شناخت و اصالت درک ما از توحید واقعی، در ارتباط متقابل و جدائی ناپذیر با مرزبندی قاطع در قبال این تفکرات می باشد.

در تشریحات قرآنی نیز دیده ایم که هرگاه می خواهد به دقیق ترین صورت عمق یک معنی را بشکافد، آن را از طریق اضدادش می شناساند، مثلا در سوره ی ماعون که به "معرفی" گروندگان و دینداران واقعی و خصوصیات آنها اختصاص دارد، وظی آن عمق و محتوای اجتماعی دین اسلام در کوتاه ترین کلمات "تعریف" شده است، مطلب با شناساندن چهره ی طرف متضاد یعنی مدعیان "ریائی" (یعنی آنهاست که اسلام را از محتوای خود تهی می سازند) آغاز می شود:

"ارایت الذی یکذب بالدين، فذلک الذی یدع الیتیم ولا یحیی علی طعام المسکین. قویل للمعلمین. الذین هم عن ملاتیم ماعون. الذین هم براؤن. ویمنعون الماعون."

هم چنین علی (ع) در خطبه ی ۱۴۷ می فرماید: "واعلموا انکم لن تعرفوا الرشید حتی تعرفوا الذی ترکه، ولین..." (شما راه هدایت را هرگز نخواهید شناخت مگر کسانی را که آن را ترک کرده و در مسیر انحرافی افتادمانند و... بشناسید).

بنابراین اگر برداشتهای انحرافی از اسلام را در طول تاریخ به طور کلی و در شرایط کنونی به طور خاص، دقیقاً بررسی و نقد نمائیم، بر طبق رهنمود قرآن و حضرت علی (ع) قادر خواهیم بود، مسیر صحیح اسلام اصیل را شناخته و آن را از دیدگاههای به اصطلاح اسلامی بی محتوای سرمایه داری و خرده بورژوازی تمیز دهیم. ضمناً در خلال این بررسی ها روشن خواهد شد که ایدئولوژی چه کسانی به معنای واقعی کلمه "التقاطی" است. ایدئولوژی آنهاست که اسلام را با افکار عقب مانده و تعاملات طبقاتی خرده بورژوازی و فئودالی خودشان آمیخته اند، با ایدئولوژی جنیف نژادها و رضائی ها و... و تمام نسل خونین پیکر و انقلابی این میهن که پرچم سرخ اسلام انقلابی را بدوش می کشند و اسلام را نه در آرامش و عزت اتاقهای خلوت یا مجالس درس شیوخ و معمرین قوم بلکه در میدان اندیشه و عمل انقلابی و از میان آتش و خون و شکنجه بدست آورده اند آنچه حقانیت و

اصالت اندیشه‌ها و آرمانها جز در میدان پرتلاطم و خونین نبرد حق و باطل و در عرصه مصاف با معضلات اجتماعی تعیین نمی‌شود.

توضیح این نکته نیز ضروری است که ما از آنجهت از میان انواع تحریفات و ادراکات طبقاتی، در این مقالات به نقادی درک خرد بورژوازی پرداخته‌ایم، که در شرایط کنونی و اساساً در دوران معاصر، اسلام عمدتاً بدست خرد بورژوازی بخصوص نوع سنتی آن به تحریف و ابتذال کشیده شده است. چه همانطور که بعداً شرح خواهیم داد، از ویژگیهای جامعه‌ها و بطور کلی چواممی که تحت سلطه امپریالیسم قرار داشته‌اند، وجود یک قشر گسترده‌ی خرد بورژوازی است.

از سوی دیگر این قشر پاسخ نیازهای ایدئولوژیکی خویش را در اسلام جستجو کرده است. به علت ویژگی "فرهنگ مذهبی" جامعه ما، بعبارت دیگر خرد بورژوازی اسلام را با نیازهای طبقاتی خود تطبیق داده، و جوهر و مفاهیم مختلف آن را به سود تمایلات و منافع خویش (دفاع از استثمار در ابعاد کوچک) تحریف نموده است. (البته باید توجه داشت که این تحریفات تماماً "خلق الساعه" نبوده بلکه محصول یک جریان تاریخی است.)

بنا بر این تاکید ما بر تحریفات خرد بورژوازی، هرگز به معنای نادیده گرفتن و

با کم بهادادن به برداشتهای طبقاتی بی محتوای دیگر و از جمله استنباط نیروها و افشاری که نظام ایده‌آلشان سرمایه‌داری است)، که درک آنها نیز در تضاد عمیق با اندیشه‌ی اصیل اسلامی است، (و در جای خود با پستی‌موردنقد و بررسی قرارگیرد)، نمی‌باشد.

بر پایه‌ی همین دیدگاه بود که سازمان مجاهدین خلق ایران از همان آغاز فعالیت انقلابی مکتبی (به مفهوم کلمات) خود همواره تئوریه‌ها و برداشتهای طبقاتی و به ویژه خرد بورژوازی در باره اسلام را با نقادی مسوط و بنیادی مواجه می‌ساخته، و اصولاً با مشخص کردن کفیی مرزبندی‌های ایدئولوژیک خودش با سایر تفکرات رایج مذهبی (حنی مرفعی برین آنها) با به عرصه‌ی وجود نهاد، به طوری که موضعگیری در برابر فشریت ارتجاعی و درک خرد - بورژوازی از اسلام، از

مارزترین ویژگیهای ایدئولوژی سازمان پیچیده شده است. بنیانگذاران سازمان در همان سالهای ۴۱ و ۴۲ به بررسی و نقد متون و تفکرات مذهبی روز (به ویژه از نظر اقتصادی -

اجتماعی)، پرداخته، و بدون آن که عناصر صحیح و برحق موجود در آنها را انکار نمایند، عدم کارایی آنها را (در کلیتشان) بلحاظ اراده‌ی یک استراتژی جامع

برای محو کامل سلطه امپریالیسم و استثمار، اعلام نمودند. سازمان ما از همان آغاز تاسیس خود، واسطه قراردادن اسلام را ما بین کمونیسم و سرمایه‌داری - که جوهر ادراک خرد بورژوازی از اسلام است - یک سرهم‌بندی شرک آمیز تلقی نمود و ورشکستگی تاریخی تئوری‌هایی از قبیل "راه سوم" را با صراحت اعلام کرده است. (مراجعه شود به کتبی نظیر "امام حسین" و "دینامیزم قرآن" که در سال ۴۸ توسط گروه ایدئولوژی سازمان نگارش یافته است). همان تئوریه‌ها و استنباطاتی که به دلیل تمام نمونه‌های عطفی آن (مصر، سودان، تونس و...) سرانجامی جز بقوط به دامن سرمایه‌داری نداشته و اسلام را به ضرر آرمان رحمت‌گزاران و منصفان دودنی تقدیم سرمایه‌داری ویا دوبرترین صورت تقدیم استثمار کوچک، می‌نموده است. تفکراتی که عدم کارایی آنها در حل مسائل محمدهی اجتماعی و برآوردن نیازهای ایدئولوژیکی و شوریکیک یک جنبش انقلابی به ثبوت رسیده است.

هدف و مضمون

نقد برداشتهای

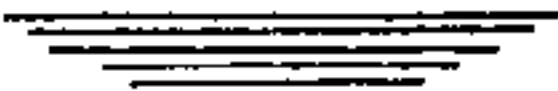
خرد بورژوازی از اسلام

این نقادی‌ها تماماً در خدمت و در جهت

اثبات حقاقت و اصالت اسلام راستین و جوهر ضد استثنای آن بوده و هست. اسلامی که به علت رسوبات طبقاتی قرون و اعصار، زنگار گرفته و میبایست با مجاهدتی جسکی ناپذیر و به بهای رنج و خون فرزندان راستین این ایدئولوژی، سیاهی پاک آن احیا شود، تا بدین وسیله بتواند مجدداً پیروزمندانه وارد تسمایسرخ گردد. زیرا بینانگذاران سازمان در پروسه نسیج حاصله از جمع بندی مبارزات گذشته میهنان و مجارب انقلابات سایر خلقها به خوبی دریافته بودند، که اینگونه برداشتها که از نظر اجتماعی مبین منافع اقشار چرده بورژوازی است، هیچ آیندهی تاریخی نداشته و "آلا" جا را برای ایدئولوژی دیگری که دینامیسم و توانمندی بیشتری را برای پاسخ گویی به نیازهای تاریخی و سیاسی- اجتماعی موجود بدارا میباشند، خالی خواهند نمود. بعبارت دیگر علیرغم دعاوی ظاهری اش مبلغ مکاتب دیگر خواهد بود چرا که کاملاً "طبیعی" است مذهب تحریف ندهای که دارای چهره‌ی غیرانقلابی و حتی ارتجاعی (برائز همگامی آن بنا نیروهای ارتجاعی) است. هرگز در مقابل جاذبه‌های عقلی و ترقیح خواهانهی سایر مکاتب (با تئوری و تعلیمات مدون آنها) برای ایستادگی

نخواهد داشت از سوی دیگر شهدای بینانگذار سازمان به یک کشف تاریخی مهم از حقیقت دینامیک اسلام واقعی نائل آمدند که بر حسب آن با نفی لکه‌های تحریف و انحراف از دامن توحید راستین که مبین یگانگی اجتماعی و امجا' هر نوع ستم و استعمار می باشد، این ایدئولوژی بر روی طیف انقلاب در جدول ترقیح خواهی قرار می گیرد بدین ترتیب بود که آنجا سیاهی حقیقی ایدئولوژی یکدست توحیدی را یکدسته مطابق آن ملرم بد استفاده از کلیه دستاوردهای علمی و تجارب انقلابی میباید (فارغ از هرگونه جنبه‌ی التقاطی و آمیختگی با سایر تفکرات غیرتوحیدی و آلودگی‌های طبقاتی، به عنوان مظهر توحید خالص و تمام عیار، آشکار گرداییدند. و آن را پاسخ کاملی به تمام مشکلات فردی و اجتماعی نوع انسان یافتند زیرا بر اساس این کشف، چنین اسلامی بدلیل عنای محتوای آن، نهائینا" هرگز به زنگارها و خیار تحریف نس نداده و علیرغم تحمیل خصایص ارتجاعی به آن، چنانچه با عمل انقلابی همگام شود، ماهیت واقعی خود را به سوی شکوفائی و بالندگی تاریخی بارز خواهد نمود هدف از انتشار سلسله مقالات حاضر نیز ترمیم مرزها

و تمایز کیفی جوهر ضد استثنای اسلام اصیل از طریق معرفی افکار سنتی اسلام بی محتوای خرده بورژوازی که هیچ پیوندی با روح عالیه اسلام و توحیدگرایی اجتماعی آن ندارند، می باشد. لیکن قبل از تشریح ماهیت و عملکرد درک خرده بورژوازی از اسلام و فرجام تاریخی آن بدیست، نظر مختصری به روند تحریفات و برداشتهای طبقاتی و معمول از اسلام، در طی قرون و اعصار گذشته میفکنیم.



بطوریکه قبلا اشاره کردیم، شکل گهری تحریفات، کج فهمی ها و برداشت های طبقاتی، از اسلام، هرگز یک امر خلق الساعه نبوده، بلکه محصول یک جریان تاریخی است که سابقه آن به قرون و اعصار گذشته و حتی به دوران صدر اسلام و شرایط بلافاصله پس از حیات پیامبر (ص) می رسد. در واقع قبل از آن هنگام که حضرت علی (ع) - ابن الگوو تجسم عینی اسلام "کافر" ا قلمداد شود و از سوی دیگر آدم قشری و خشک مغزی نظیر ابوموسی اشعری - که از اسلام جز صورت بی محتوایی را درگ نکرده - سهیل اسلام معرفی شود، دقیقا استنباط های متضاد از اسلام، پیدایش ایدئولوژی های مختلف تحت نام اسلام شروع شده بود. خود حضرت علی (ع) ضمن خطبه ای از فرا رسیدن زمانی سخن می گوید که محتوای اسلام قلب و دگرگون می شود، مانند پوستینی که آن را وارونه پوشیده باشند! (خطبه ای ۱۰۷) هم چنین در کلام ۲۶۱ چنین می خوانیم:

"زمانی فرا می رسد که در میان مردم از قرآن جز "رسم" آن (ظاهر و شکل بی محتوی) و از اسلام جز "نام" آن باقی نماند! در آن روزگار مساجد از نظر ساختمان (شکل ظاهری) آباد و از جهت هدایت و رنگاری (محتوی) ویران است، و ساکنان و آبادکنندگان چنین

مساجدی بدترین اهل زمین هستند، و از آنها جز فتنه و تباهاکاری بر نمی خیزد... و با درجای دیگری حضرت علی (ع) رونق بازار برداشت های تحریف شده از قرآن را در زمان های آینده چنین پیش بینی کرده است:

"زمانی برای شما خواهد رسید که در آن وقت قرآن چنانچه باید و شاید خوانده شود (یعنی با رعایت محتوای اصل آن)، هیچ کالایی کم ارزش تر از آن نبوده، و وقتی که از مواضع خود تحریف شود، هیچ کالایی پررونق تر و رایج تر از آن نخواهد بود" (۱)

ملاحظه می شود که حضرت علی (ع) چه دقیق و درست، مسأله ی تحریف اسلام را در شرايطی که جامعه فاقد یک رهبری صحیح بوده و اقتدار ناصالح و طبقات استثمارگر زمامدار امور و متولی دین گردند، امری محتوم دانسته و آن را پیش بینی می کند (۲)

بخصوص با کد علی (ع) در مورد تحریف "مضمون" و "محموی" آن در عین حفظ "صورت ظاهری" در طی قرون و اعصار، بسیار قابل توجه و حقیقا در شرایط تاریخی آن روز نگفت انگیز است و این خود بیانگر هوشیاری و نگرش انقلابی علی (ع) نسبت به جوهر ایدئولوژی توحیدی است که به نوبه ی خود نیز عمق عظمت آموزش های دینامیک اسلام و قرآن را آشکار می سازد

این مطلب در موارد متعددی از سخنان دیگر پیشوایان اصل تشیع نیز مورد اشاره واقع گردیده و اصولا همواره یکی از موارد مبارزه ی پیشوایان راستین و امامان شیعه، همین در افتادن با مضامین ارتجاعی و شرک آمیزی بود که به جای اسلام اصل و واقعی به مردم، عرضه می شده است.

در اینجا ضروری است که در رابطه با ریشه ها و علل تحریف اسلام در همان آغاز تولد آن، به این نکته اشاره کنیم که اگر چه پیامبر اسلام شالوده ی یک اجتماع مترقی را تحت لوای حاکمیت اعتقادات اسلامی بنا نهاد و نخستین گام های قطعی را در جهت هدایت نهادهای اجتماعی به جانب بسیادهای ایدئولوژیک برداشت، ولی این بدان معنی نیست که خصلت های جاهلی بویژه در عناصر تشکیل دهنده ی نظام پیشین به کلی ریشه کن شده باشد. بسیاری از سران و اشراف گذشته که اکنون جنبه ی مغلوب داشتند، کم و بیش با حفظ ماهیت اصلی خود جبراً، تسلیم آئین امتیاز برافکن شدند بنا بر این هر آن، این امکان وجود داشت که با تغییر شرایط تعاملات طبقاتی و ارتجاعی آنها از جنبه ی "مغلوب" به "غالب" تغییر یافته و به این ترتیب به جای تطبیق پذیرفتن با ایدئولوژی اسلام، اسلام را با عادات و تعاملات طبقاتی خود تطبیق دهند (و در واقع

تحریف نمایند).

این مگانیزم، اگر چه در مورد کلیه تحریفات قرون و اعمار بعد نیز صادق است، لیکن در مورد صدر اسلام بیشتر صدق می‌کند. چرا که تغییراتی که در جامعه ایجاد شد، ناشی از یک جوش خود انگیزه‌ی اجتماعی نبود، بلکه ایدئولوژی آن از طریق وحی القا می‌شد (۳). و لذا با در نظر گرفتن این پدیده‌ی خاص (وحی)، نگهداری و صیانت آن از رسوبات فکری جاهلی و طبقاتی، بسیار مشکل‌تر از انقلابات معمول بود.

اما مضمون مشترک تمامی تحریفات که به اسلام تحمیل شد، صرف نظر از شکل و خصوصیات ویژه‌ی هر کدام و درجات انحراف هر یک از حقیقت اسلام، آلوده ساختن این مکتب رهائی بخش به فرهنگ و ارزش‌های طبقاتی هر دوره (و عمدتاً فرهنگ بنیودالی و خرده بورژوازی) بوده، که طی آن اسلام از محتوای اخلاقی خود تهی می‌شده و در قالب ذهنیات، تعالیات و آرمان‌های اقشار و طبقاتی که این ایدئولوژی را شعار خود ساخته بودند، مسخ می‌گردیده است.

البته چنین فاجعه‌ای اختصاص به اسلام و قرآن ندارد، بلکه هر مکتب و ایده‌ای ممکن است در معرض انواع تحریفات و سوءاستفاده‌ها و برداشت‌های ناروا قرار بگیرد. مثلاً ما در

زمان خودمان شاهدیم که چگونه از یک مکتبی که اندکی بیش از یک قرن از پیدایش آن نمی‌گذرد، تحریفات و تفاسیر متضادی به عمل می‌آید (۴). لیکن آنچه مهم است، این است که خود ایدئولوژی دارای چنان غنا و محتوایی باشد که سرانجام به این تحریفات تن نداده و چهره واقعی خود را نمایان سازد و به اعتقاد ما اسلام چنین است.

انواع "آگاهانه" و "ناآگاهانه"ی تحریف اسلام

بطور کلی تحریفات انجام گرفته در مورد اسلام را می‌توان بر دو نوع آگاهانه و ناآگاهانه تقسیم نمود. نوع اول ناظر بر آن دسته از تحریفات و سوء استفاده‌هایی است که به وسیله کارگزاران رژیمهای صدمردمی به ظاهر اسلامی، به عمل می‌آمده است، نظیر تفاسیر مفرضانه‌ی بااصطلاح ایدئولوژیهای وابسته‌ای که در جهت توجیه موجودیت و مشروعیت این نظامها صورت می‌گرفته است.

منظور از تحریف نوع دوم نیز کج فهمی‌ها و برداشت‌های ناروا و انحرافی آن دسته از اندیشمندان مذهبی است که از موضع صداقت و حسن نیت به مطالعه‌ی اسلام پرداخته‌اند، ولی چون با ذهن آلوده و دید غلطی به آن نگریستند، به

خطا رفتند و تصاویر مخدوشی از اسلام و قرآن ارائه نمودند. در اینجا بایستی این نکته را نیز خاطر نشان سازیم که اگر چه یکی به عمد و دیگری به خطا و ناآگاهانه اسلام را تحریف می‌کند، لیکن بهر حال عملکرد و نتیجه یکی است. از قضا کسی که ناآگاهانه مکتبی را غلط تفسیر می‌کند، خطرش بیشتر است زیرا عمل او متضمن یک دفاع به اصطلاح صادقانه بوده و ظاهر قصد و غرضی در کارش مشاهده نمی‌گردد، و لذا تشخیص انحرافات نوع مزبور به دلیل پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های خاص آن، بسیار مشکل‌تر نیز خواهد بود.

همچنین تذکر این نکته ضروری است که این تقسیم بندی به معنای نادیده گرفتن جنبه‌ی اجتماعی مشترک تحریفات فوق - که دارای مضمون مشخص طبقاتی است - نمی‌باشد. به عبارت دیگر: اینکامین تحریفات آگاهانه و یا ناآگاهانه صورت گرفته باشند، در کلیت اجتماعی آنها که دارای منشأ و آسیب‌رسان واحد است، فرقی ایجاد نمی‌نماید. در این صورت حتی در مورد افراد و جریاناتی که جهل و کج فهمی باعث برداشت ناروای آنها از اسلام شده، باز در همان سطح آگاهی موجودشان بطور خودبخودی از طبقه یا قشر معینی که در جو آن زندگی کرده و حاملان ناآگاه منافع و آرمان‌های آن طبقه هستند، دفاع می‌کنند و اسلام

را نیز در همان جهت تفسیر می‌نمایند. (۵)

بطور کلی در بسیاری موارد این دو نوع تحریف، غالباً در یک مجموعه‌ی واحد همگام می‌شوند و ما می‌توانیم عناصر هر دو جریان را در یک سیستم فکری یا نظرگاه خاص، مشاهده کنیم. بعنوان مثال می‌توان به مسأله‌ی "جبر و اختیار" و چگونگی پیدایش آن در تاریخ اسلام و بحث‌های پایان‌ناپذیری که حول آن پدید آمد، اشاره کرد.

بطوریکه می‌دانیم حکام دوران اموی و عباسی برای توجیه سیاست‌های ضد مردمی خود، اعتقاد به جبر و تقدیر گزایی کور را (به مفهوم شرک آمیز و تسلیم طلبانه‌ی آن که ملازم با تن دادن اسارت‌بار به وضع موجود که نافی آزادی و اختیار انسانی است)، ابداع و ترویج نمودند. آنگاه همین مطلب که در قرآن و در زمان خود پیامبر مسأله‌ای نبوده، تحت عنوان "جبر و اختیار" موضوع بحثها و کتابهای قطور فلاسفه‌ی به اصطلاح مسلمان و دسته‌بندیهای متعددی (چون اشاعره و...) گردید.

ریشه‌ها و علل متعدد

تحریف اسلام و

علت اصلی:

ریشه‌ها و دلایل تاریخی و اجتماعی تحریف اسلام در

اعمار و قرون گذشته صرف‌نظر از نقش رژیمهای ضد مردمی (سوءاستفاده از مذهب و جلوگیری از ادانه‌ی چهره‌ی راستین اسلام) و اشاعه‌ی استنباطات خرافی و مخدر از طرف مبلغان مرتجع، متعدد و متفاوتند. البته در اینجا مجال توضیح و بررسی آنها وجود ندارد، ولی می‌توانیم به اختصار به چند عامل اشاره کنیم، از قبیل: کلیت و جامعیت خود اسلام، فواصل زمانی و مکانی با سرچشمه‌ی آن و عناصر و جریانهای اصل اسلامی، نفوذ فرهنگهای غیرتوحیدی به ویژه فلسفه‌ی یونان در عمق اندیشه‌ی اکثر فلاسفه‌ی اسلامی و تأثیر پذیرفتن آنها از اسلوب ذهنی و منطق استاتیک ارسطویی، و همچنین جمود و بی‌حرکتی و عدم همگامی اندیشمندان مسلمان با عمل و مبارزه‌ی اجتماعی و... (۶)

در میان این عوامل، عامل آخری یعنی همراه نبودن طولانی متفکرین اسلامی با حرکت‌های انقلابی و اجتماعی، به عنوان عامل اصلی تحریف و گم‌راهی‌های گذشته فکری می‌شود. زیرا همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم، برداشت از اسلام و دستاوردهای ایدئولوژیک تنها وقتی از اصالت برخوردار می‌شود که همگام با شرکت فعال در تغییر جامعه و پیشتازی در مبارزه‌ی انقلابی - اجتماعی باشد. حال آنکه اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در طول

قرون گذشته به مطالعه و تحقیق پیرامون مذهب پرداخته‌اند، به طور کلی شیوه‌ی کارشان اساساً ذهنی و انتزاعی بوده (برخلاف قرآن که همواره در هر زمینه از شناخت، به شیوه عینی وارد بررسی مسائل می‌شود) و حقیقت اسلام را نه در میدان عمل و مبارزه‌ی اجتماعی، بلکه در اتاقهای در بسته و از لابلاهای متون و بحث‌های لفظی و مجرد آنها بر بنیاد تفکرات ایده‌آلیستی جستجو می‌کرده‌اند! البته لازم است، خاطر نشان سازیم که با طرح واقعیات فوق الذکر، سابقه‌ی خونین و سن تاریخی و مبارزاتی اسلام و به ویژه تشیع انقلابی که علیه حکومت‌های ظالمانه‌ی وقت بوده است (نظیر جنبشها و مبارزاتی که به رهبری امامان شیعه و یاقیامهایی چون شعبیه و سرداران و...) و مضمون ایدئولوژیک این حرکت‌های انقلابی را هرگز فراموش نکرده و به آن کم بها نمی‌دهیم بدون شک در اثر همین مقاومت‌ها و جنبشها بود که در مقاطعی، پرچم اسلام راستین را در دل مخوف‌ترین رژیمهای ضد مردمی سرافراز نگاه داشته و در حد خود گامهایی در زدودن لکه‌های تحریف از دامن دین و مکتب برداشتند. لیکن نباید از یاد برد که این جنبشها شعاع عملشان محدود بوده و استمرار نداشته‌اند (به خصوص از صفویه به بعد).

به همین علت با شکست

هریک از این جنبشها، پیش از پیش اسلام تحریف شده، بر اذهان تودهها تحمیل می شد. همچنین نباید این نکته را از نظر دور داشت که عنصر ایدئولوژیک در مبارزات آن دوران، برخلاف عصر کنونی، به دلایل مشخص تاریخی، موقعیت و مقام چندانی نداشته و از اینرو جنبشهای فوق الذکر از صنفی مکتبی (به مفهوم اصیل و همه جانبه آن) کاملاً برخوردار نبودند (۷). بنا براین نقش جنبشها و مقاومتهاى مزبور را اساساً باید ترویج برخی سنن و ارزشهای مترقی اسلامی دانست. سنن و دستاوردهای پراچسی که در دورانهای بعد، الهام بخش مبارزاتی بود که تحت عنوان اسلام صورت می گرفت، به طوری که امروز اصیلترین و متکاملترین حرکت های انقلابی اسلامی، در واقع ادامه ی تاریخی و وارث آن مبارزات می باشند.

همچنین دستاوردها و نتایج حاصله از مبارزات ضد استعماری صد ساله گذشته ی کشورهای اسلامی (مصر، لیبی، الجزایر و به ویژه ایران) به هیچوجه انکار کردنی نیست، لیکن حقیقت اینست که به خصوص پس از دوران صفویه، در تاریخ مبارزات مذهبی ما، کمتر جنبشی وجود داشته که بحق بتوان آن را تبلور تمام عیار اسلام خواند. بخصوص نقیصه و کمبود مهمی را که در مورد جنبشهای معاصر

کشورهای اسلامی، هرگز نبایستی از نظر دور داشت، اینست که این جنبشها اساساً، بر علیه دیکتاتوری و استعمارگران اشغالگر بوده و کمتر به مرحله ی انقلابات عمیقاً ضد امپریالیستی که بتواند استقلال واقعی برای آنها به ارمغان آورد رسیده اند، و به طریق اولی هرگز به مرحله ی ضد استعماری و در نتیجه حاکمیت کارگران و زحمتکشان (مستضعفین) که آرمان اجتماعی اسلام انقلابی است، قدم ننهادند و درست به همین دلیل این امکان را نیافتند که خودشان قانونمندیها و تئوریهای انقلابی در زمینه ی مسائل اجتماعی را کشف نموده و یا با نائید و به کارگیری دستاوردهای نوین و پیشرفته ی علم جامعه شناسی (که در یرتو مبارزات انقلابی و ضد استعماری دهه های اخیر حاصل شده است)، درک خود را از اسلام ارتقاء بخشند (۸). و این ایدئولوژی را بر روی محور انقلاب و ترقیخواهی بالاتر از سایر مکاتب قرار دهند. طبیعی است که در اثر فقدان چنین فرهنگ انقلابی (که خود ناشی از عدم وجود یک پشتوانه ی عملی انقلابی است)، امکان کشف حقیقت اسلام برای جریانهای مبارز اسلامی بوجود نیامده است. حتی در اکثر موارد با نفی دستاوردهای به تجربه رسیده ی علمی و انقلابی معاصر اسلام ارائه شده از طرف آنها بکلی مخدوش گردیده و نتیجتاً پائین تر از

سایر مکاتب انقلابی قرار گرفته است. در آینده این مطلب را بطور مفصل تشریح خواهیم کرد. نکته ای را که در تحلیل ریشه های تاریخی ضعفها و کمبودهای تئوریک و تجربی و بطور کلی فقهی سیاسی ایدئولوژیک جنبشها و جریانهای فکری معاصر، باید بدان توجه نمائیم، این است که این فقر و کمبودها در واقع محصول بلا فصل دوره ی رکود و خمودگی حاکمیت صفویه است. شاید بدترین و زیان بارترین نتایج این دوره ی رکود این باشد که جریانهای فکری اسلامی را با جدا کردن از بزرگترین و غنی ترین میراث فرهنگ تشیع انقلابی و سنن مبارزاتی سترگی چون شهبیه و سربداران و ... مواجه با یک خلا ایدئولوژیک و سیاسی و تجربی نمود. وجود این خلا باعث می شده که از یکسو زنگار و غبار تحریفات ابعاد وسیعتری یابد و از سوی دیگر جریانهای اسلامی در مواجهه با دستاوردهای انقلابی معاصر دچار یک دکاماتیسم راست شده و با بز خوردن منفی با آنها، خودشان بم مواضع عقب تر و ارتجاعی تر پرتاب شوند، و در نتیجه تصاویر و برداشتهایشان از اسلام محدودتر گردد.

● پاروقی ها:

(۱) - خطبه ۱۴۷: وانه سیاتی علیکم من بعدی زمان پس فیه شی اخفی من الحق،

ولا اظهر من الباطل، ولا اكثر من الكذب على الله ورسوله او ليس عند اهل ذلك الزمان سلعه ابور من الكتاب اذا تلى حق تلاوته ولا انفق منه اذا حرف عن مواضعه"

(۲) - برای آگاهی بیشتر در این مورد، می توان خطبه‌ی ۱۰۷ را مطالعه نمود.

(۳) - در اینجا با یادآوری دینامیسم قرآن بایستی تاکید نمائیم که از این مطلب نباید نتیجه گرفت. زیرا بینه‌ی تاریخی را و اصل اسلام، این ضرورت‌ها را می پذیرد و در خارج از چارچوبه‌ی آنها به صدور دستور نمی پردازد.

(۴) - لنین در مورد تحریف مارکسیسم در آغاز کتاب معروف خود "دولت و انقلاب" چنین می نویسد:

"در مورد آموزش مارکس اکنون همان رخ می دهد که در تاریخ بارها در مورد آموزشهای متفکرین انقلابی و پیشوایان طبقات ستمکش به هنگام مبارزه آنان در راه آزادی رخ داده است. طبقات ستمگر، انقلابیون بزرگ را در زمان حیاتشان همواره معرض بیگردد قرار میدادند، و آموزش آنها را با خشمی بس سبانه، کینه‌ای بس دیوانه‌وار، و سبلی از اکاذیب و افتراات کاملا گستاخانه، استقبال می نمودند، پس از مرگ آنها کوشش‌هایی به عمل می آید تا بت‌های بی‌زیانی از آنان بسازند

و آنها را به اصطلاح تقدیس کنند. شهرت معینی برای نام آنها، به منظور تسلی طبقات ستمکش و تحمیق آنان قائل شوند، و در عین حال این آموزش انقلابی را از مضمون تهی سازند، و زاپندی انقلابی آن را زایل نمایند و خود آن را مبتذل سازند...

وی در جای دیگری در انتقاد از یک جریان فکری بورژوازی در درون جنبش کارگری که سعی می کند علم مارکسیسم را برای مبارزه با خود مارکسیسم بدست گرفته (از طریق تحریف و از شمول انداختن آن) چنین می نویسد:

"گائوتسکی از مارکسیسم آنچه را می گیرد که برای لیبرالها برای بورژوازی، قابل قبول است (انتقاد به قرون وسطی، نقش از نظر تاریخی مترقی سرمایه‌داری بطور عمومی و دمکراسی سرمایه‌داری بطور ویژه). وی آنچه را که برای بورژوازی غیر قابل قبول است (مثل قهر انقلابی پرولتاریا علیه بورژوازی برای نابودی وی) نفی کرده، به خاموشی برگسزار کرده و در پرده می پوشاند..."

(نقل از "مارکسیسم و ریه‌ی ونیزیسم اثر لنین")

وقتی لنین اینگونه از تحریف مارکسیسم آنهم در عصر آگاهی خلقها و در زمانی که هنوز از مرگ پایه‌گذاران این مکتب چند دهه نگذشته، سخن می گوید، چگونه می توان انتظار

داشت اسلام در طول ۱۴۰۰ سال حاکمیت نظامات فتووالی و سرمایه‌داری و خرده‌بورژوازی (که همگی هم مدعی اسلام بودند)، از دستبرد و نفوذ طبقات استثمارگر معون مانده و در معرض تحریف و بی‌محتوا شدن قرار نگرفته باشد؟

(۵) - در این مورد در فصل بعد توضیح بیشتر خواهیم داد.

(۶) - همچنانکه گفته شد، بردسی، نقش هر یک از عوامل مزبور در تحریف اسلام، نیازمند تشریحات مفصل و جداگانه‌ای است که از عهده‌ی بحث حاضر خارج است.

(۷) - مراجعه شود به تعریف "مبارزه‌ی مکتبی" در کتاب "تشریح و آموزش اطلاعات تعیین مواضع مجاهدین در قبال جریان پورتونیهستی چپ‌نما".

(۸) - به همین علت جریانهای مکتبی بر مذهب سنتی علاوه بر تفرقه و تشتت درونی، همواره از یک فکر شوریه‌ی و ایدئولوژیکی عمیق نیز رنج می بردند.

تحریف اسلام بدست خرده بورژوازی

گفتیم که مضمون اساسی تحریفات انجام گرفته در مورد اسلام در قرون و اعصار گذشته، آمیخته شدن این ایدئولوژی با ارزشهای طبقاتی و ذهنیت آلوده‌ی متفکرین به اصطلاح مسلمان در ادوار مختلف تاریخی بود. در واقع محتوای اسلام ارائه شده در هر مرحله‌ی تاریخی، به درجه‌ای حاوی فرهنگ اقشار و طبقات استثمارگر آن مرحله بود. فرهنگ‌ی که به مثابه محصول مناسبات اقتصادی - اجتماعی حاکم، حضور خود را بر زندگی روزمره و اندیشه‌ی متفکران فریبور تحمیل می‌کرد. در واقع مناسبات اقتصادی - اجتماعی هر دوره را می‌توان پایه‌ی موجودیت و مبنای عینی این تحریفات، و نقش اندیشمندان حامل تفکرات طبقاتی و برداشتهای ارتجاعی و ناروا را به عنوان شرط ذهنی در روند شکل‌گیری و تدوین نظرات مخدوش در مورد اسلام دانست. به همین علت است که می‌گوئیم فرهنگ‌های "فتودالی" و "خرده‌بورژوازی" بیشترین نقش را در نفوذ به درون ایدئولوژی توحیدی و تپه ساختن محتوای انقلابی آن داشتند (۱). زیرا همانطور که می‌دانیم جوامع اسلامی در گذشته از یک سو قرن‌های متعددی تحت سیطره‌ی نظام‌های فتودالی قرار داشتند، و از سوی دیگر

به دلیل شرایط اقتصادی - اجتماعی خاصی که بر این جوامع حاکم بوده، خرده‌بورژوازی از وسعت و گستردگی زیادی برخوردار بود. است.

لیکن اگر در دوران گذشته فرهنگ فتودالی نقش عمده را در تپه ساختن محتوای اسلام بازی می‌کرده، و عناصر فرهنگ بورژوازی و به خصوص خرده بورژوازی در تفکرات به اصطلاح اسلامی آن عصر بسیار کم رنگ و دارای نقش ناچیز بوده، در دوران کنونی بدلیل از بین رفتن حاکمیت نظام‌های فتودالی، این فرهنگ خرده‌بورژوازی است که نقش تعیین کننده را در تحریف اسلام واجد می‌باشد. البته پایتختی متذکر شویم که در حال حاضر هم عناصر فتودالی بعضاً حضور خود را در استنباطات و تفکرات اقشار بسیار عقب مانده و سنتی خرده‌بورژوازی، که همچنان یک سری مشابهت‌ها و حمایت فتودالی دارند نشان می‌دهد. (۲) به طوری که اسلام رایج در این جوامع را می‌توان اساساً همان اسلام بی‌محتوای خرده‌بورژوازی دانست. بخصوص با استقرار سلطه‌ی امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته در این کشورها و اضمحلال بقایای مناسبات فتودالی - که ملازم با افزایش فشار سرمایه‌های بزرگ بر این اقشار بوده - حضور خرده‌بورژوازی در صحنه‌ی

مبارزات سیاسی و به تبع آن ظهور و رواج چنین استنباطاتی از اسلام، بیش از پیش تقویت می‌گردد. زیرا علمکردهای ظالمانه‌ی بورژوازی کمپرادور و انحصارات امپریالیستی

خرده‌بورژوازی را ناگزیر از مقاومت و مبارزه می‌نموده است (۳). از سوی دیگر به خاطر اهمیت ویژه‌ی عنصر ایدئولوژی در مرحله‌ی کنونی مبارزات آزادی‌بخش بطور کلی و در جوامع اسلامی بطور خاص، خرده‌بورژوازی مدینه‌ی در جریان مبارزه‌ی خود، پاسخ نیازهای ایدئولوژیکی خویش را در اسلام جستجو می‌نماید. لیکن او در این جستجو به دلیل وابستگی‌ها و تعلقاتی که او را از تقوا و طهارت انقلابی دور می‌سازد و به دلیل محدودیت طبقاتی‌اش، نه تنها موفق به درک جوهر اصل ضد استعماری اسلام نمی‌شود، (۴) بلکه این ایدئولوژی را با ایدمه‌ها و تفکراتی که بازتاب آرمان‌های اجتماعی - سیاسی او هستند، آمیخته و آن را تحریف می‌نماید.

تحریف اسلام

به دست خرده بورژوازی

در جریان چنین تطبیقی است (تطبیق اسلام با منافع و آرمان‌های خرده‌بورژوازی) که با انواع تئوری‌ها و برداشتهای پنهانی از اسلام - از راست

ترین تا چپ‌ترین شکل آنها - نواجه می‌شویم که ضمن اشتراک ماهوی با یکدیگر، هرکدام بطور عمده منعکس‌کننده‌ی جهان بینی و منافع قشر معینی از اقشار خرد‌بورژوازی است

بدین ترتیب در ادامه‌ی روند تاریخی تحریف اسلام، شکل نوینی از اسلام تحریف شده ظهور می‌یابد که اگر چه نسبت به استنباطات فرتوت فتوالتی، دارای عناصر مترقیانه‌تری است (و به همین سبب از پیچیدگی بیشتری برخوردار است). لیکن به اعتبار ماهیت طبقاتی آن، همچنان در تضاد آشفتنی‌ناپذیر با اسلام راستین قرار می‌گیرد. به همین دلیل ما این تفکرات و برداشت‌ها را که به عنوان مظهر و سبب اسلام تحریف شده در دوران کنونی به شمار می‌رود، شایسته‌ی نامگذاری "اسلام بی‌محتوای خرد‌بورژوازی" دانستیم. البته این بار نیز همچون گذشته این خرد‌بورژوازی است که با توانی ایدئولوژیک و ورشکستگی تاریخی خود را با تمام وجهه به نمایش می‌گذارد. و بر کلبه‌ی استنباطات و تئوری‌هایش که به مثابه آخرین امیدهای طبقات استثمارگر برای تحریف محتوای انقلابی اسلام به شمار می‌رود، مهر ابطال می‌خورد. چرا که دیدیم هیچ‌کدام از این برداشت‌ها - حتی مترقی‌ترین اشکال آنها - نتوانست برای همین مانع درخشش اسلام راستین و آشکار

شدن ماهیت ضد استثماری آن گردد. بخصوص آشکار شدن ضعف‌های بنیانی این برداشت‌ها در میدان عمل و در موضع‌گیری‌های مشخص سیاسی. می‌تواند برای آن دسته از روشنفکران مسلمان صادقی که در جستجوی درک اصلی از اسلام هستند، بسیار عبرت‌آموز باشد. در واقع ورشکستگی سیاسی - ایدئولوژیک - تاریخی تفکرات مزبور و نیروهای سیاسی نماینده‌ی آن، سرنوشت محتوم تمام برداشت‌ها و جریاناتی است که خواسته باشند اسلام را در محدوده‌ی ننگ تفکرات خرد‌بورژوازی خود گنجانده و با آن به استقبال حل معضلات یک‌سارزه‌ی پیچیده‌ی ضد امپریالیستی بروند.

تجربه و آزمایشی که هم اکنون در میهن خودمان در مورد دو نوع اسلام یکی اسلام راستین و انقلابی و دیگری دعاوی بی‌محتوای خرد‌بورژوازی راست و سنتی، تقریباً در شرف پایان است. یکی دیگر از همین نمونه‌های عینی و عملی است که از یک سو نارسائی‌های عمیق ایدئولوژیک اسلام بی‌محتوای خرد‌بورژوازی و سرنوشت تاریخی آن را جلوه‌گر می‌سازد و از سوی دیگر، به عینی‌ترین صورت مشخص می‌نماید که چگونه دره‌ی عمیقی این تفکرات را از اصل‌ترین برداشت‌ها و جریانات انقلابی مسلمان جدا می‌سازد.

البته همانطور که گفتیم برداشت‌های خرد‌بورژوازی از

اسلام، طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند که اسلام ارتجاعی حاکم، تقریباً در منتهی‌الیه سمت راست آن قرار دارد. از این رو تشخیص آن از اسلام واقعی چه به لحاظ تئوریک و چه از جنبه‌ی عملکرد اجتماعی - سیاسی آن، بسیار ساده‌است اما جریان‌ها و برداشت‌های مترقی‌تر خرد‌بورژوازی که از نقطه‌ی قوت‌هایی نیز برخوردار هستند (و در مواردی هم به آن رنگ علمی داده‌اند)، مسلماً دارای جاذبه‌هایی هستند که دست‌یافتن به عمق ماهیت آنها، قدری دشوارتر است (۵). و اگر آنها را با معیارها و اصول خود تجزیه و تحلیل نکنیم، چه‌بسا نتوانیم تفاوت کفنی‌شان را با اسلام واقعی تمیز بدهیم.

بنابر این مهمترین سؤالی که در رابطه با تشخیص مرزهای میان دو نوع اسلام می‌توان مطرح ساخت، این است که ویژگی‌های اساسی برداشت‌های خرد‌بورژوازی از اسلام و ویژگی اصلی و مشترک آنها چیست؟

به عبارت دیگر آن شاخص‌هایی که به وسیله‌ی آن‌ها می‌توان اسلام بی‌محتوای خرد‌بورژوازی را از اسلام واقعی جدا ساخت، کدامند؟

برای پمداکردن پاسخ دقیق این سوال مقدماً بایستی به جستجو در منشاء اجتماعی و عناصر تشکیل دهنده‌ی محتوا و عنصر اصلی (ماهیت) این تفکرات پرداخت، و برای این منظور نیز باید دید پروسه‌ی

پیدایش و شکل‌گیری استنباطات خرد بورژوازی از اسلام چگونه بوده و تغییرات و حرکت آن از چه قانونی پیروی می‌کند و با چه حرکت اجتماعی قابل انطباق است؟ به عبارت دیگر مکانیسم اجتماعی این شکل از تحریف، یعنی آن سلسله عوامل و تغییرات اجتماعی که شرایط ظهور و شکل‌گیری چنین برداشت‌هایی را مساعد می‌نموده‌اند، چه بوده‌است؟

در فصل بعد به تشریح این مسائل خواهیم پرداخت.

پاورقی‌ها:

۱- همان‌طور که قبلاً گفتیم در قرون گذشته فرهنگ و عادات و رسوبات فکری جاهلی دیگری که متعلق به ادوار تاریخی و شرایط اقتصادی - اجتماعی دیگر بوده و در قالب فلسفه یا سنن اجتماعی و اعتقادات خرافی به اسلام افزوده شده‌اند هر کدام نقش معینی در تحریف این ایدئولوژی ایفا نموده‌اند. لیکن در اینجا بحث بر سر تفکرات و عناصر فرهنگی مشخصی که "سهم عمده" را در نفوذ به درون اسلام و مسخ محتوای آن داشته‌اند، می‌باشد.

۲- این مطلب به خصوص در شرایط کنونی میهن ما، با توجه به دست یافتن این قشر به حاکمیت سیاسی، مصداق‌آگیدگی تری پیدا می‌کند.

۳- البته خرد بورژوازی در این مقاومت به سوابق مبارزاتی و معتقدات فرهنگی مبارزه جویانه خود که دارای صبغه اسلامی (و در ایران شیعی) است، نیز متکی بوده‌است.

۴- چرا که کتاب (قرآن) و ایدئولوژی ما تنها راهنمای تقوای پیشگان است و از این رو جز پاکان کسی نمی‌تواند به درک آن موفق گردد؛ ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین، "کتابه الا المطهرون"...

۵- به عنوان مثال می‌توان به آن دسته از برداشته‌ها و جریانات فکری خرد بورژوازی اشاره کرد که مدعی اعتقاد به نفی استعمار بوده و تا چندی قبل شعار "جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی" را نیز می‌دادند.

منشاء طبقاتی و ماهیت درک خرده بورژوازی از اسلام

در این فصل می‌خواهیم به بررسی محتوای ایدئولوژیک (۱) و ماهیت درک خرده بورژوازی از اسلام بپردازیم. اما همانطور که قبلاً اشاره شد، مقدمتاً باید مشخص کنیم که چگونه و با جستجو در کجا می‌توان به شناخت دقیق این استنباطات، و درک تضاد بنیادی آنها با اسلام اصیل نائل آمد؟ به عبارت دیگر شیوه‌ی صحیح ورود به مسأله کدام است؟

تبيين و نگرش واقع‌گرایانه‌ی نوحیدی به ماچنین می‌آموزد، که افکار و اندیشه‌های بشری را بایستی با توجه به اساس عینی آنها، یعنی در رابطه با شرایط و مقتضیات مشخص تاریخی و "اقتصادی-اجتماعی" مربوط به آنها بررسی کرد. یک فکر را تنها هنگامی به دقیق‌ترین صورت می‌توانیم بشناسیم، که جریان شکل‌گیری، تاثیرات و یا انعکاس شرایط اجتماعی در آن، و سرانجام سیر حرکت و تحولاتی را که به دنبال تغییر شرایط فوق، طی کرده، مطالعه نمائیم. بر این اساس، جعلیات و لکه‌های تحریفی را که بر دامن اسلام نشسته، بایستی جدا از عینا عینی و اجتماعی آنها، و بدون در نظر گرفتن اوضاع و احوال تاریخی و "سیاسی-اجتماعی" مشخصی که جعلیات

و تحریفات مزبور اساساً متأثر از آن بوده‌اند، ارزیابی نمود. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که اگرچه محتوای استنباطات و جعلیات مورد بحث به وسیله‌ی ساخت "اقتصادی-اجتماعی" هر دوره تعیین می‌شود (البته نه بطور مطلق)، لیکن در شکل‌گیری و حرکت خود از یک استقلال نسبی برخوردار است (۲). هم چنین بایستی در نظر داشت که در مورد یک "ایدئولوژی" طبقاتی، برخلاف نظریات سیاسی و حقوقی که تاثیر و انعکاس مناسبات "اقتصادی-اجتماعی" در آنها بارزتر و مستقیم‌تر است، این انعکاس و اثر متقابل غیر مستقیم‌تر و لذا پیچیده‌تر و بفرنج‌تر است.

اگر بخواهیم این مطلب را عمیق‌تر بشکافیم باید بگوئیم که بطور کلی هر ایدئولوژی به طرز اجتناب ناپذیری دارای یک آرمان اجتماعی، یا جلی‌گاه جامعه‌شناسانه‌ی خاص خود می‌باشد، که در ارتباط با تضادهای موخود اجتماعی و اساساً حول ساله‌ی استثمار و نحوه‌ی برخورد با آن، مشخص می‌شود. ایدئولوژی نوحیدی نیز اگر چه به اعتقاد ما زائیده‌ی یک طبقه یا شرایط "اقتصادی-

اجتماعی" خاصی نیست، لیکن در هر دوره مدافع محرومترین و بالنده‌ترین طبقات اجتماعی (مستضعفین) بوده و بر آنها متکی است. به عبارت دیگر، اینکه ایدئولوژی نوحیدی به لحاظ خاستگاه، منتزع از شرایط اجتماعی است، به این معنی نیست که فاقد یک بهنه و تجلیگاه "اقتصادی-اجتماعی" معین در هر دوره است، و یا یک آرمان اجتماعی را در چشم‌انداز خویش تعقیب نمی‌نماید.

بر این اساس اگر تجلیگاه و اساس اجتماعی جریان اصیل اسلام را، حرکت انقلابی به سمت استقرار نظام نوحیدی و جامعه‌ی فسط و برانداختن نهائی استعمار بدانیم، در این صورت نتیجه می‌گیریم هر گونه تفسیر و برداشتی از اسلام که منافی آرمان فوق باشد، دارای یک منشاء اجتماعی مسمی بر پذیرش استعمار و دوام جامعه‌ی طبقاتی است. البته روشن است که تائید آرمان مزبور صرفاً در حرف و شعار نیست، بلکه در عمل نیز مستلزم انکاء به نیروها و طبقات بالنده، و خط مشی سیاسی انقلابی است. بدین ترتیب زمانی که از برداشتهای تحریف‌شده و

زمینه‌ی اجتماعی آنها صحبت می‌کنیم، از آنجا که هر یک از این برداشتها در واقع توجیه ایدئولوژیکی منافع و آرمان‌های اقشار و طبقات مدافع بهره‌کشی (ولو در ابعاد کوچک آن) می‌باشد؛ از این رو باید اساس اجتماعی آنها را در عام‌ترین بیان، وجود طبقات در جامعه دانست. یعنی این که اگر در جامعه‌ی انسانی با طبقات و فرهنگ طبقاتی مواجه نبودیم، طبعاً با مسائلی هم به نام تحریف و استنباط طبقاتی از اسلام مواجه نمی‌بودیم. پس تا وقتی جامعه به وحدت نرسیده و یگانگی و توحید اجتماعی حاصل نشده باشد، طبقات و اقشار گوناگون اجتماعی بطور آگاهانه و یا ناآگاهانه و خودبخودی، از طریق تئوری‌سینها و نمایندگان ایدئولوژی‌گشان اسلام را با آرمان‌ها و افکار غیر توحیدی خود که حول اشکال متفاوت بهره‌کشی شکل گرفته است مخلوط می‌کنند. آنگاه در این نقطه، ما با برداشتها و استنباطات متعددی تحت عنوان اسلام روبرو می‌شویم، که محتوای هر یک از آنها النقطاتی از اسلام و فرهنگ و ایدئولوژی یک طبقه یا قشر معین است.

بنابر این استنباطات تحریف شده‌ی رایج از اسلام نیز به دلیل فاصله گرفتن آنها از آرمان نفی نهائی بهره‌کشی و استقرار یگانگی اجتماعی، و

به دلیل این که در چنین تفکراتی (و یا در عملکرد اجتماعی آنها) به جای جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی، نظام خرده‌بورژوازی (مبتنی بر تقدس مالکیت خصوصی و مشروعیت استثمار در ابعاد کوچک)، به عنوان نظام ایدئال اسلام تلقی می‌گردد، دارای خاستگاه طبقاتی خرده‌بورژوازی است. چرا که می‌دانیم استنباط خرده‌بورژوازی از اسلام نفی استثمار و طبقات را در چشم‌انداز تاریخی و افق بلند مدت جامعه‌ی بشری نمی‌بیند) به دلیل اینکه از نظر این اقشار، مالکیت خصوصی به منابه یک اصل اسلامی است که تا ابد بایستی باقی بماند). و یا اگر در شعار آن را قبول داشته باشد، به خاطر فقدان بینش علمی نسبت به جامعه و قانونمندی‌های آن و عدم اتکا به عنصر عینی لازم برای حصول یگانگی اجتماعی (تکیه بر طبقه‌ی بالنده‌ی کارگر) سرانجام از استقرار نظام بی طبقه‌ی توحیدی و تحقق بخشیدن به آرمانی که آن را شعار خود ساخته، عاجز می‌ماند، اکنون با شناخت منشأ اجتماعی درک خرده‌بورژوازی از اسلام می‌توان به محتوای ایدئولوژیک و ماهیت این تفکرات دست یافت، لیکن قبل از این بررسی تئوریک، بدنیست به منظور تشریح دقیق‌تر مکانیسم تحریف اسلام به دست

خرده‌بورژوازی، و آشنایی عینی با خطوط اساسی این تفکرات و خاستگاه اجتماعی آنها، نگاه بسیار مختصری به وضعیت خرده‌بورژوازی، مذهبی (۲) در جوامع مسلمان (۴) امروز افکنده و برداشتهاهای بخشها و لایه‌های مختلف این اقشار را از اسلام مورد بررسی قرار دهیم. (۵)

خرده‌بورژوازی مذهبی در کشورهای مسلمان امروز

همانطوری که قبلاً اشاره شد حیات اجتماعی خرده‌بورژوازی در جوامع اسلامی هرگز محدود به یکی دو قرن اخیر نبوده، بلکه به دلایل متعدد اقتصادی - اجتماعی و تاریخی و فرهنگی که در اینجا مجال بررسی آنها نیست، از قرن‌ها پیش خرده‌بورژوازی به عنوان یک طبقه‌ی بینابین (۶) در جوامع شرق مسلمان وجود داشته و از وسعت و موقعیت ویژه‌ای (نسبت به غرب) برخوردار بوده‌است. در قرون اخیر نیز علیرغم رکود دوره‌ی عثمانی رواجدهای صنعتگری وابسته به خرده تولید کالایی و حتی مانوفاکتور، در کشورهای مسلمان - به استثنای (نسبی) کشورهایی که مستعمره

صنعتگری

شده بودند. از گسترش قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. تعرضات طولانی استعمار و امپریالیسم به کشورهای مسلمان و آسیب فراوانی که اقتصاد این کشورها از این طریق متحمل گردید، موجب شد که خرده‌بورژوازی کشورهای مسلمان برخلاف خرده‌بورژوازی غرب (که در مصاف با فتودالیسم تحت شعارهای دموکراتیک و مساوات طلبانه، سیر طبیعی رشد خود را طی می‌نمود و به بورژوازی مدرن تکامل پیدا می‌کرد)، از سیر تکاملی خود بازمانده و بصورت یک شیوه‌ی تولید عقب‌مانده و آلوده به عملکردهای بجا مانده از گذشته‌ی فتودالی. به حیات بی‌رمق خود در کنار بقایای مناسبات فتودالی و سرمایه‌های امپریالیستی ادامه دهد (۷). سلطه و نفوذ طولانی استعمار بر این کشورها باعث شده که از یکسو تولید خرده‌بورژوازی تا قبل از استقرار سلطه‌ی بورژوازی کمربادور، بعنوان یک بخش اقتصادی (۸)، موقعیت خاصی در مناسبات اقتصادی-اجتماعی جوامع مزبور داشته باشد، و از سوی دیگر، این اقشار به علت فشارهای روز افزون اقتصادی و سیاسی و فرهنگی استعمار و امپریالیسم از یک پتانسیل مبارزاتی نسبتاً زیاد برخوردار گردند. لذا خرده‌بورژوازی بدلیل موقعیتش و با توجه به فرهنگ مذهبی حاکم بر آن، بنابر قانونمندی‌های اجتماعی

حضور و تاثیر خاص خود را در تحولات اجتماعی و فکری بجا می‌گذارد. مادر اینجا به شرح مختصر مهمترین لایه‌ها و اقشار خرده‌بورژوازی مذهبی و وزگی‌های اجتماعی سیاسی و فرهنگی آنها پرداخته و تفکرات باصطلاح اسلامی آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پاورقی‌ها :

۱- مراد ما از ایدئولوژی در اینجا نه اصول اعتقادی به معنای احصای فلسفی آن، بلکه به معنای کلیه‌ی نقطه‌نظرهای فلسفی، اقتصادی-اجتماعی و سیاسی موجود در یک جهان‌بینی است.

۲- در اینجا تذکر این نکته ضروری است که اگر چه ما ایدئولوژی‌های طبقاتی و منجمله برداشت‌های ارتجاعی و خرافی از مذهب را اساساً مبین منافع طبقات استثمارگر تلقی کرده و آنها را به وسیله‌ی منشاء و خاستگاه طبقاتی‌شان (به مثابه مبنا و اساس این تفکرات) قابل توضیح می‌دانیم، لیکن علیرغم مارکسیست‌ها، "ایدئولوژی" را بطور کلی زائیده و معلول بلافصل یک طبقه‌ی اجتماعی نمی‌دانیم (این حقیقت بویژه در رابطه با ایدئولوژیهای توحیدی بارزتر است). چه از نقطه نظر دیدگاه ما، ایدئولوژی توحیدی به مثابه یک تصویر مطلق از جهان "منتزع از شرایط

اجتماعی" است که بیانگر مطلق حقیقت هستی و متضمن پویایی دائمی می‌باشد، که در هر مقطع مشخص تاریخی اساساً بر دوش یک طبقه (بالنده‌ترین طبقه) حمل می‌شود. حال آن که در گذر بینش ماتریالیستی، هر تفکر و ایدئولوژی و منجمله شناختهای توحیدی (از طریق وحی)، نسبی و برخاسته از یک طبقه‌ی مشخص تحلیل می‌شود که با پیدایش آن طبقه متولد شده و با زوال آن هم از بین می‌رود. از نظراین فلسفه، یک ایدئولوژی مطلق و منتزع از شرایط اجتماعی اصولاً نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا در چارچوب نظرگاه ماتریالیستی اساساً جایی برای "مطلق" وجود ندارد.

۳ و ۴- واژه‌های "مذهبی" "مسلمان" و "اسلامی" در نامگذاری‌هایی نظیر "خرده‌بورژوازی مذهبی"، "کشورهای مسلمان" و "جوامع اسلامی" که در این مقالات به کار رفته، تماماً به همان مفهوم مصطلح رایج و تحریف شده‌ی آنها مورد نظر است که نباید با معنای اصیل و واقعی آنها اشتباه گردد.

۵- البته در این مورد بهتر آن بود که مقدمات به تشریح موقعیت و سیر تحولات خرده‌بورژوازی در کشورهای مسلمان در گذشته و حال پرداخته و سپس وارد بررسی حرکت فکری خرده‌بورژوازی مذهبی در دوران معاصر (یعنی

از آغاز پیدایش شهرنشینی و رشد خرده‌بورژوازی در دوره‌ی انحطاط فئودالیسم (بشویم و تحولات آن را بخصوص در یک قرن اخیر پی‌گیری نمائیم. تا در پرتو این بررسی بتوانیم پروسه‌ی شکل‌گیری و تغییرات استنباط خرده‌بورژوازی از اسلام را بدقت مطالعه نموده و جریان تاریخی تطبیق دادن اسلام با نیازها و آرمان‌های طبقاتی خرده‌بورژوازی و مسیری را که تحریف اسلام به دست این افشار پیموده‌است، عمیقاً بشناسیم. لیکن بدیهی است که بر آوردن چنین منظوری نیازمند تحلیل تفصیلی تاریخ سیاسی - اجتماعی حداقل یک قرن اخیر کشورهای مسلمان می‌باشد که از حوصله‌ی بحث حاضر و هدفی که از این مقالات مورد نظرماست، خارج خواهد بود.

۶ - خرده‌بورژوازی در عین حال که " طبقه " است، اما یک " طبقه‌ی اجتماعی " نیست و در تعریف مشخصی که در مورد " طبقه‌ی اجتماعی " وجود دارد، نمی‌گنجد. این طبقه از طیف گسترده‌ای با موقعیت و خصوصیات متفاوت تشکیل یافته که در هر دوره به عنوان یک طبقه‌ی بینابین، دارای پایگاه اقتصادی مستقل (مستقل از دو طبقه‌ی اصلی استثمارکننده و استثمار شونده) بوده‌است.

۷ - این در واقع بدان علت است که اقتصاد این کشورها که با هزاران رشته به اقتصاد

مسلط امپریالیستی وابسته است، نمی‌توانسته یک رشد طبیعی و معمول را داشته باشد. رشد اقتصادی در این کشورها (مثل ایران) رشدی ناقص، یک جهته و غیر طبیعی است، چرا که این رشد نه تحت تاثیر ضرورت‌های اقتصادی داخلی بلکه اساساً به دنبال پاسخ به نیازهای انحصارات و تحت تاثیر تعیین‌کننده‌ی منافع امپریالیستی صورت می‌گیرد.

۸ - اصطلاح " بخش " نشان دهنده‌ی حوزه‌ای خاص و کم و بیش سامان یافته‌ی اقتصادی است که در آن فعالیت تقریباً از یک نوع غالب می‌باشد و توسط کسانی که تابع انگیزه‌های مشابه هستند، جریان می‌یابد.

www.Keirob.com

بررسی محتوای درک اقشار عمده خرده بورژوازی از اسلام

بطور کلی در جوامع مسلمان امروزی، دو قشر متفاوت در میان اقشار خرده بورژوازی مذهبی و لاجرم دو نوع برداشت متفاوت خرده بورژوازی از اسلام را، می توان از یکدیگر تمیز داد. این دو قشر که به لحاظ سیاسی و فرهنگی و حتی جامعه شناسی، با یکدیگر فرقه های آشکاری دارند و بر اساس آن، هر کدام برداشت ویژه ای را از اسلام ارائه می نمایند، عبارت اند از:

۱ - خرده بورژوازی سنتی

۲ - خرده بورژوازی غیر

سنتی

البته هر یک از دو نوع استنباط مزبور، طیف گسترده ای را شامل می شود، که منعکس کننده ی آرمانها و نظرات لایه های مختلف اقشار فوق (مرفه میانه، فقیر و ...) بوده و با یکدیگر دارای وحدت ایدئولوژیک نیستند. با ممکن است عناصری از طرز تفکر جریان اول، با عناصری از طرز تفکر جریان دوم، در یک سیستم واحد فکری، با یکدیگر همزیستی داشته باشند.

ضمنا در اینجا باید تاکید کنیم که این تمایز مسلما به معنای وجود تفاوت اصولی بین ماهیت درک این اقشار از اسلام، نیست؛ زیرا همانطور

که بعدا خواهیم دید، کلیه این برداشتها، صرفنظر از درجه ی دوری هر یک از اسلام واقعی، در خصیصه ی طبقاتی "دفاع از مالکیت خصوصی (۱) و استعمار" اشتراک ماهوی پیدا کرده و فاقد محتوای توحیدی می گردند. تمایز این دو برداشت از یکدیگر به لحاظ کلیت و کادر مشخص فکری هر یک و ویژگیهای کاملا بارز فرهنگی شان است. از سوی دیگر نفوذ گسترده و حاکمیت سیاسی جریان اول در مین ما، با توجه به اسلام پناهیها و تلاشهای پر جوش و جلال رباکارانغای که این روزها در گسوت "مکتب گرانی" برای دفاع از اسلام بی محتوای خرده بورژوازی سنتی به عمل می آید، توجه بیشتری را نسبت به آن ضروری می سازد.

اکنون به بررسی محتوای دو نوع استنباط فوق و خصوصیات عمده ی هر یک می پردازیم.

الف:

**بررسی محتوای درک
خرده بورژوازی سنتی
از اسلام**

خرده بورژوازی سنتی همواره از یک فرهنگ و تفکر ایستا، قشری و میرنده (ارتجاعی) تغذیه می کند، که محصول شکل کهنه و رو به زوال تولید و زندگی می باشد (۲). بطوریکه این قشر اصولا جامعه ی ابد مال خود را نه در آینده، بلکه در گذشته جستجو می کند. جامعه ای که در آن تقسیم کار و تخصص، مبادلات و روابط اقتصادی و تولید اجتماعی می باید در پایین ترین سطح ممکن باشد. همه چیز بایستی بپر تکاملی خود را که حرکت به سوی پیچیدگی است، از دست بدهد و به طرف سادگی پیش برود. حتی شیوه ها و راه حل هائی هم که خرده بورژوازی سنتی برای اداره ی امور جامعه و تنظیم مناسبات اجتماعی و اقتصادی ارائه می نماید (صرفنظر از جنبه ی غیر علمی و فردگرایانه آنها)، اساسا ناظر بر یک جامعه ی ابتدائی با سطح نازل رشد تکنیک و تولید بوده، و گاه چند فاز تاریخی از نیازمندیها و ضرورت های دوران کنونی، غلب است. بعنوان مثال می توان به راه حل هائی که به اصطلاح برای غلبه بر مشکلاتی چون گرانی، تورم، کمبود ارزاق و ... از طرف "تئورپسین" های این قشر عرضه می شود،

اشاره کرد، که در بسیاری موارد مضمون آنها یادآور شعار پیشوران و شهرنشان دوران فئودالیسم می باشد. و با ازامحلها و رهنمودهایی می توان نام برد که طی آنها سعی می شود از طریق پند و اندرز از مظلومی چون تعدی به دهقانان، گرانفروشی و استثمار شدید کارگران نهی شود، که صرفنظر از شکل قالبی که برای بیان این راه حلها بکار می رود، مضمون و عمق آنها چیزی جز یک نوع تأیید همزیستی و تفاهم طبقات استثمار شده با طبقات استثمار کننده (سازش طبقاتی) به همان شکلی که مثلا در رابطه‌ی آستاد و شاگرد در مناسبات خرده تولید سنتی به چشم می خورد، نیست.

آنچه که به تفکرات و نظام اجتماعی ایدئال خرده بورژوازی سنتی، خصیصه‌ی واپسگرایانه می بخشد، این است که این تفکرات و مدینه‌ی فاضله‌ی مبنی بر آن، نه در قرون وسطی و عصر مانوفاکتور، بلکه در مرحله‌ی کنونی تکامل تاریخ که رشد تکنیک و اجتماعی شدن تولید، هر روز مرزهای جدیدی را فتح می کند، عرضه می گردد.

باز تاب قشریت، گذشته گرائی و اندیویدوالیسم موجود در شیوه‌ی زندگی و تفکر این بخش از خرده بورژوازی را بخوبی می توان در نحوه‌ی تلقی و درک بنیادگان فکری

آن از اسلام، بصورت برداشتهای صوری، دکماتیک، فردگرایانه و آغشته به فرهنگ فئودالی، مشاهده نمود.

بیمکانگی خرده بورژوازی
سنتی نسبت به علم و دستاوردهای علمی (که از واپسگرائی و تضاد آن با رشد کنولوژی سرچشمه می گیرد)، و بخصوص دافعه‌ی ناشی از ضدیت شدیدش با نقطه نظرهای علمی راجع به تکامل و جامعه شناسی، موجب می شود که برداشتهای از اسلام، به نسبت برداشتهای سایر اقشار خرده بورژوازی (و حتی بورژوازی)، بسیار عقب مانده تر گردیده و از حداقل جاذبه پویایی بی بهره باشد (۳)

بخصوص چارچوب بسیار تنگ دید طبقاتی و فرمالیسم غلیظ خرده بورژوازی سنتی مضافا بر فقدان ابتدائی ترین بهنشهای سیاسی و اجتماعی، باعث شده که درک این قشر نسبت به اسلام، به غایت سطحی و صوری بوده و برد اجتماعی آن در حد استقرار فرمالیستی یک سری احکام و تشریفات مذهبی در جامعه (مانند حجاب زن) و مبارزه با عوامل روپنائی و "منکراتی" نظیر اعتیاد، گرانفروشی، شرابخواری و... (آن هم به صورت رفرمیستی و جدا از زمینه‌ی اجتماعی آنها)، متوقف گردد. بطوریکه ایدئولوژی اسلام در چنین تلقی صوری در مجموع به صورت یک "دکم" متحجر در می آید.

که با تلقی روح زنده و دینامیسم کارکردهای انقلابی - اجتماعی آن، به جای اینکه نقش پویای خود را در راهبری جامعه‌ی در حال تغییر و تحول ایفاء نمایند، به صورت سد و مانعی در مقابل تحولات انقلابی و رو به کمال در آمده، و نقش کاملا ارتجاعی بازی خواهد کرد. که البته این دیگر اسلام نیست، بلکه مجموعه‌ای است از تفسیرها و برداشتهای "قشری دکماتیک" تحت نام اسلام و با اسم و رسم آن، اما خالی از محتوای اسلام و متضاد با مضمون اصیل و واقعی آن.

بعنوان یک نمونه‌ی عینی و تاریخی از این نوع اسلام و عملکرد آن، می توان از جریان قشری مصروفی که در دوران مصدق فعالیت می کرد و نام "اسلام" را نیز با خودش بدگ می کشید (و از حمایت کاشانی نیز برخوردار بود)، نام برد.

این جریان دکماتیستی که نماینده‌ی تفکر اقشار متوسط و پایین خرده بورژوازی سنتی به شمار می رفت، علیرغم اینکه در ابتدا به صورت یک نیروی ضد استعمار انگلیس و دربار عمل می کرد، لیکن به علت فرمالیسم شدید حاکم بر آن، در مسیر حرکتش به مواضع کاملا ارتجاعی کشیده شد و روبرو روی نهضت ملی ایران به رهبری مرحوم دکتر مصدق قرار گرفت. به این صورت که گروه مزبور در

اوج مرحله‌ی حساسی از مبارزات ملی کردن نفت، با مطرح کردن شعارها و خواسته‌هایی که در مرامنامه‌ی مشهور آن آمده (برقراری حجاب زنان، قطع پخش موسیقی از رادیو، تعطیل مفازهای مشروب فروشی، اقامه نماز جماعت در ادارات دولتی) با مصدق از در مخالفت در آمده و به تضعیف حکومت او همت گماشت. تا آنجا که سوء قصدی از جانب آنها نسبت به جان "شهید دکتر فاطمی" (وزیر خارجه‌ی مصدق) صورت گرفت، و حتی در یک مورد طرح ترور خود مصدق را نیز به بحث گذاشتند.

به این ترتیب فرمالیسم و قشریت جریان فوق سرانجام به صورت سد و مانعی در مقابل پیشرفت مبارزه‌ی مردم در آمد و خود این جریان را نیز عملاً به‌الت دست سیاست امپریالیسم انگلیس و ارتجاع داخلی بدل نمود (۴).

همچنین به عنوان یک مثال نظری می‌توان به تفاسیر و برداشت‌هایی که اغلب مفسرین وابسته به خرده‌بورژوازی سنتی از سوره‌ی ماعون به عمل آوردند، اشاره کرد. در این تفاسیر مضمون این سوره مرادف با یکنوع دستگیری صوری از محرومان و بیچارگان (گداپروری) دانسته شده، و طی آن اسلام را تلویحاً موبد وجود طبقات و سازش طبقاتی معرفی نمودند (۵). که دقیقاً مبین نگرش رفرمیستی و درک شکل‌گرایانه

خرده‌بورژوازی خودشان از مسائل اجتماعی است.

از سوی دیگر این قبیل برداشتهای ارتجاعی، در عین حال بهترین دستاویز را به مدعیان مخالف می‌دهد تا از طریق آن، مذهب را موافق ساخت‌های طبقاتی قلمداد کرده و آن را بعنوان وسیله‌ای برای تسکین و تخدیر توده‌ها و جلوگیری از وقوع انقلابات، تخطئه کنند.

استنباطات قشری و دگماتیگ از احکام اجتماعی اسلام

انجماد و تحجر ایدئولوژیک خرده‌بورژوازی سنتی به هنگام به اصطلاح استنباط احکام اجتماعی و اقتصادی اسلام، به نحو بارزتر و غلیظ‌تری خود را نمایان می‌سازد. چنانکه می‌دانیم اسلام از آنجا که پایه‌گذار و مبشر یک نظم اجتماعی نوین بوده، ضرورتاً می‌بایستی با مسائل اجتماعی برخورد کرده و بر اساس دیدگاه‌های خود، احکام و رهنمودهایی برای تنظیم مناسبات اجتماعی در جهت تحقق هدفهای اصولی ایدئولوژیک ارائه دهد. از سوی دیگر این احکام که در محدوده و قلمرو تاریخی معینی ضروری و لازم‌الاجرا هستند، بایستی در قالب شیوه‌ها و

اشکال متناسبی پیاده شوند، که این شیوه‌ها، خود منوط به شرایط اجتماعی و تاریخی مشخصی می‌باشند.

لیکن امروز ما به روشنی می‌بینیم که آنچه فقها و نمایندگان "اسلام بی‌محتوای خرده‌بورژوازی سنتی" در این زمینه، از اسلام و قرآن استنباط می‌کنند، اساساً بدون توجه به مقتضیات و شرایط تاریخی وضع و تشریح آنها، و بدون در نظر گرفتن تغییر و تحول شرایط "اقتصادی - اجتماعی" در بستر زمان و دگرگونی اشکال و صور تولید اجتماعی (۶)، صورت می‌گیرد. بطوریکه شیوه‌ها و اشکال مربوط به مسائل اقتصادی - اجتماعی نیز بعنوان احکام "جاودانی" و "تغییرناپذیر" و عیناً با همان شکلی که ۱۴۰۰ سال پیش در جامعه‌ی عربستان پیاده می‌شد، تلقی می‌گردد.

در اینجا بد نیست بعنوان مثالی برای روشن شدن مطلب، مفهوم قرآنی "زکات" و برداشتهای رایج در مورد آن را مورد بررسی قرار دهیم. چنانکه می‌دانیم "زکات" یکی از احکام اجتماعی اسلام می‌باشد. "زکات" در لغت به معنای بالندگی، پاکی و پاکیزگی است. پرداخت "زکات" مال (۷)، فی الواقع به معنای پاکسازی دارائی و دست‌آورددهای انسان از حساباصل کار. غیر می‌باشد، که ضمن مناسبات اقتصادی در مال و دارائی

وارد می‌شود. به عبارت دیگر پرداخت بخشی از دارایی بعنوان "زکات" به منظور بر طرف ساختن احتیاجات عمومی. حل نسبی تناقض مربوط به بهره‌وری فردی و تولید جمعی در شرایطی که هنوز زمینه‌ی الفاء مالکیت خصوصی و محو کامل استثمار فراهم نشده، میباشد. اصل حکم "زکات" در قرآن در موارد متعددی ضمن آیاتی بیان و تشریح شده است. اما قرآن وارد جزئیات مربوط به پیاده کردن آن نشده، و بدیهی است که این امر بایستی توسط رهبری جامعه ر با رعایت شرایط اجتماعی اقتصادی تعیین شود. در صدر اسلام و در شرایط جامعه‌ی عربستان آن روز، که زمین نقش عمده‌ای در تولید داشت، "زکات" از مواد نه‌گانه شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما، مویز، طلا و نقره اخذ می‌شد. اما جالب توجه است که امروز اسلام سنتی و فقه مبتنی بر آن با نادیده گرفتن واقعیت چهاردهم قرن تغییر و تحول جامعه و تکامل قوای تولید، همچنان اصرار می‌ورزد که "زکات" عینا بایستی مطابق همان شرایط و مرحله‌ی تاریخی جامعه‌ی دوران پیامبر اسلام و در همان اشکال پیاده شود! که این خود نشان دهنده‌ی برداشت فشری و دکماتیک، از احکام اسلامی و عمق انجماد و گذشته‌گرایی موجود در اندیشه و عمل نمایندگان اسلام

خرده‌بورژوازی سنتی (با مشابهت‌های غلیظ فتودالی) می‌باشد (۸).

پاورقی‌ها:

۱- "مالکیت خصوصی" را که بمعنای مالکیت و تعاحب فردی وسایل تولید است، نهایتی با "مالکیت شخصی" اشتباه کرد در واقع مالکیت خصوصی آن چنان مالکیتی است که دارنده آن بتواند دیگران را که فاقد چنین مالکیتی هستند، استثمار کند. حال آنکه مالکیت شخصی از نظر اقتصادی موجب استثمار نمی‌شود.

۲- خرده بورژوازی سنتی با مشخصه‌ی اصلی "شیوه‌ی کهنه و ابتدائی تولید کوچک" در جوامعی که تکنولوژی کاملاً رشد نیافته است، به زندگی بی‌برقی خود در کنار صنایع سنگین ادامه می‌دهد. این بخش به علت حفظ مناسبات تولیدی کهنه، در تضاد با رشد تکنولوژی قرار گرفته و همراه با گسترش نظام سرمایه‌داری و قطبی شدن جامعه، به تدریج رو به نابودی می‌رود. بدین معنی که بخش تولیدی خرده‌بورژوازی سنتی که عمدتاً از صاحبان کارگاههای کوچک تشکیل می‌شود به علت ابتدائی بودن و عقب ماندگی شیوه‌ی تولید آن، در معرض رقابت با کارخانجات عظیم و فول‌پیکر سرمایه‌داران بزرگ ناب مقاومت نداشته و با افزایش

فشار مستقیم انحصارات امپریالیستی، پیوسته در معرض ورشکستگی است (البته بخشی از این قشر که از امکان بیشتری برخوردار است، فشار سرمایه‌های بزرگ را با شدت پخشیدن به استثمار بیرحمانه‌ی کارگران خود، جبران می‌کند). بخش تجاری خرده بورژوازی سنتی نیز که عمدتاً از گروههای توزیع کننده و خرده فروشان تشکیل می‌شود، با محدود بودن بازار توزیعشان (واقف بازار محلی) مدام در معرض فشار و خرد شدن بوسیله‌ی سرمایه‌های تجاری گمراه‌دوری قرار دارد (سرمایه‌داران بزرگ برای افزایش سود خود، پس از در اختیار گرفتن بازارهای عمده فروشی، به این بازارهای محلی نیز چنگ می‌اندازند، و به این ترتیب رفته رفته این اقشار را نیز به انزوا و نابودی می‌کشانند). به قشر خرده‌بورژوازی سنتی، باید خرده مالکین جدیدی را نیز که به دنبال اضمحلال فتودالیسم و تجزیه‌ی مالکیت‌های بزرگ زمین، بوجود می‌آیند، اضافه نمود. اقشار خرده‌بورژوازی سنتی بر خلاف خرده بورژوازی غیر سنتی، در مبارزه علیه فتودالیسم پی‌گیری چندانی ندارند و حتی به لحاظ فرهنگی بقایای شیوه‌ی زندگی و تفکرات فتودالی را نیز حفظ نمودند. ۳- این مقایسه صرفاً به لحاظ فرهنگی صورت می‌گیرد.

در اینجا ما وارد این بحث که از نظر اقتصادی - اجتماعی کدامیک از دو کشور خرده بورژوازی بیشتر تحت فشار قرار دارد، و یا به لحاظ سیاسی کدام کشور دارای مواضع چپ‌تر و پی‌گیرتری در مبارزه علیه امپریالیسم می‌باشد، نشدیم.

۴- بطور کلی خصیصه فرمالیستی و دکلماتیستی افکار خرده‌بورژوازی سنتی، به لحاظ سیاسی یکسری عوارض ارتجاعی را به موضعگیری‌ها و حرکات سیاسی جریانهای وابسته به این تفکرات، تحمیل می‌کند، که می‌تواند منشاء ضربات جدی باشد. توضیح اینکه خصایص مزبور از یکسو باعث می‌شود که بعزت فکر و ضعف شدید در بسیاری زمینه‌ها، این نیروها در صحنه‌ی سیاسی در برابر کوچکترین مانورهای دشمن پیچیده، مات شده و از میدان بدر شوند و به همین علت این جریانها اساساً فاقد صلاحیت رهبری بویژه در یک مبارزه‌ی اصیل ضد امپریالیستی هستند، و از سوی دیگر بازتاب قشریت و تنگ‌نظری خرده‌بورژوازی سنتی در قلمرو سیاسی که در قالب انحصارطلبی و عدم تحمل افکار و نیروهای سیاسی دیگر جلوه‌گر می‌شود، موجب بروز حرکات تفرقه‌افکنانه و تعایل شدید این اقشار به دامن زدن به تضادهای درون خلقی، می‌گردد.

۵- برای فهم مضمون دقیق و خداستثاری این سوره به

تفسیر "پرتوی از قرآن" مراجعه کنید.

۶- مثلاً توجه به تفاوت شرایطی که تولید با ابزارهای بسیار ساده و در ابعاد کوچک صورت می‌گیرد با شرایطی که تولید بوسیله‌ی تکنولوژی پیشرفته و با ابعاد بسیار گسترده جریان دارد، یا تفاوت دوره‌ای که مالکیت خصوصی وسایل تولید در اشکال مختلف هنوز باقی‌است، با مرحله‌ای که مالکیت خصوصی از میان می‌رود.

۷- روشن است که در اینجا منظور از "مال"، مالی است که حاصل کار و دست‌مایه‌ی انسان باشد، نه اینکه نتیجه‌ی غارت و استثمار دیگران.

۸- برای آشنایی بیشتر با طرز تلقی دینامیک توحیدی از مسأله‌ی "احکام اجتماعی اسلام" و نحوه‌ی پیاده‌کردن آنها در شرایط تاریخی و تولیدی مختلف، می‌توان گتساب "دینامیسم قرآن" را مطالعه کرد.

بررسی محتوای درك افسار عمده خرده بورژوازی از اسلام

نقطه نظرهای اقتصادی - اجتماعی
اسلام بی محتوای خرده بورژوازی سنتی

محکم اسلام و حرکت فعالانه در عمل انقلابی هرگز امکان ندارد) و خود به بهترین وجهی گویای محتوای فنی و پویای اسلام است. لیکن ما به خوبی شاهدیم که این واژه‌ی انقلابی قرن‌هاست که تا سر حد "اجوط" و "اقوی" گفتن‌های آنچنانی به ابتذال کشیده شده، و امروز هم به پوشش ایدئولوژیک "حاکمیت روحانیون (ولایت فقیه) مبدل گردیده است.

در رابطه با این خصیصه‌ی فرمالیستی و ظاهرپیشی خرده بورژوازی سنتی، بد نیست به این نکته نیز اشاره کنیم که دشمنان خلق همواره از این نقطه ضعف حداکثر سو استفاده‌ی ضد انقلابی را نموده و با تمسک به برخی شعار و تشریفات مذهبی، نظر موافق ناپسندگان این قشر را به خود جلب می‌گردانند (و با حداقل آنها را به رضا و سکوت وامیداشتند).

نمونه‌های متعدد تاریخی نشان می‌دهد که دشمن، در این سو استفاده‌ها در موارد زیادی موفق نیز بوده است. بعنوان مثال در جریان نهضت ملی سال‌های قبل از کودتا، رژیم شاه توانست به روحانیت قشری

فی‌المثل از دیدگاه اسلام بی محتوای خرده بورژوازی سنتی "زن" موجود ضعیف و ناقص العقلی تلقی می‌گردد که فاقد حقوق سیاسی و اقتصادی مساوی با مرد است و کارش خلاصه می‌شود در اینکه کتج خانه بنشیند و به پخت و پز و زائیدن اولاد بپردازد (نگرش فئودالی). البته این تلقی از زن، معمولاً در لفاظی از عبارات و جمله پردازیهای کلی و مطمئن در تجلیل ظاهری از مقام زن و ضمن تاکید بر "وظیفه‌ی خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسانهای مکتبی" (۲) بیان می‌شود. لیکن درست در زیر چنین پوشش عوام‌فریبانه و ریاکارانه‌ی حقوق مساوی سیاسی و اقتصادی او با مرد، سکوت گذارده می‌شود و تلویحاً مورد انکار قرار می‌گیرد (مجموعات مجلس خیرگان).

به همین ترتیب می‌توان اصل اجتهاد را در نظر گرفت که در مفهوم راستین خود، همین تطبیق دائمی اصول و احکام اسلام، با شرایط متحول اجتماعی و تاریخی در جهت برآوردن نیازمنشیهای کمال طلبانه‌ی جامعه می‌باشد (که البته جز از طریق فراگیری اصول

دریافتها و ادراکات فرمالیستی و دکماتیک در اسلام بی محتوای خرده بورژوازی سنتی، بسیار رایج و متداول می‌باشد. و اگر درست دقت کنیم، خواهیم دید که اساساً عناصر متشکله‌ی این "اسلام" بر چنین پیشی استوار است. البته همانطور که در فصل بعد توضیح خواهیم داد، فرمالیسم ویژگی عام تمام ادراکات خرده بورژوازی است. لیکن در تفکرات اسلام بی محتوای خرده بورژوازی سنتی این ویژگی شکل غالب و بسیار مبتدلی به خود می‌گیرد.

تمام دعوت‌هایی که به سوی صلح صورت می‌گیرد، تمام شعار و مناسکی که برگزار می‌شود، تصویرهایی که نوعاً از خدا پیا پیامت و انبیاء اراده می‌گردد، و بالاخره نقطه نظرهایی که در زمینه‌ی مسائل مختلف اجتماعی، تحت عنوان اسلام، ابراز می‌شود، از حکومت اسلامی و "ولایت فقیه" گرفته تا "صدور انقلاب" و "حذر می" و "مسأله زن" و حتی واژه‌هایی نظیر "مکتب" و "اجتهاد" و... همه و همه نشان دهنده‌ی این پیش صوری و فرمالیستی (۱) است.

و سادماندیش که از نظر پیش
سیاسی هنوز در صد سال پیش
می زیست و به هیچ وجه دید
صحیحی از اوضاع اجتماعی -
سیاسی نداشت، چنین وانمود
کند که در صورت رفتن شاه و
پروزی نهفت ملی به رهبری
دکتر محمد صدق، کمونیست های
خد خدا و اخلاق و معنویت،
زمام امور را بدست گرفته،
مساجد را خراب کرده و میخانه
خواهند ساخت و ... و ...
خلاصه اثری از دین و خدا
باقی نخواهند گذاشت. لذا
روحانیت باید از شاه حمایت
کند، که این حیلک در مورد
بسیاری از روحانیون آن دوره
(با توجه به زمینه های دینی
و طبقاتی آنها) کارگر افتاد،
و توافق خود را با رژیم کودتا
اعلام نمودند (۳)

دنیاکریزی غالباً با کرایانه خرده بورژوازی سنتی

جا دارد که در رابطه با
تشریح محتوای ایدئولوژیک
درک خرده بورژوازی سنتی از
اسلام به خصوصیت دیگری از
این برداشتها اشاره نمائیم، و
آن نحوه برخورد و تلقی به
ظاهر زاهدانه، نسبت به زندگی
مادی انسان و کم بها دادن و
حتی انکار نقش عنصر اقتصادی
در حیات جامعه است. این
تلقی غیر واقع بینانه چنین
نظرگاه ایدئولوژیک خرده بورژوازی
سنتی نسبت به عنصر معنوی و
اجتماعی است، که در قالب
یک نوع دنیاکریزی بی محتوا

(و غالباً ریایی) عنوان
می گردد، و در تحلیل نهایی
ناشی از موقعیت طبقاتی آن
است.

بطور کلی خرده بورژوازی
سنتی نه تنها نقش مباین
عامل اقتصادی (۲) را در روند
تحول و تکامل اجتماع به کلی
انکار می نماید، بلکه با
کوششهایی نیز که در جهت
بهبود وضع مادی انسانها و
برقراری مساوات اقتصادی در
جامعه، به عمل می آید، با
نوعی اکراه برخورد می کند، و
"اسلام" خویش را از اینکه به
تامین چنین هدفهای "بی مقدار"
"مادون شان انسان" نظر
دوخته باشد، پری می داند.
مثلاً در این قهول ادراکات
بی محتوا شعارهایی مانند "تامین
شان و بهداشت برای همه" و یا
تلاش برای برقراری مساوات و
از بین بردن استعمار، و بطور
کلی هر نوع انگشت گذاشتن
روی عنصر اقتصادی، نشانهی
کم بها دادن به "اسلام" و بی
توجهی نسبت به "مخنیات"
و حتی توهین به "مقام انسانیت"
به شمار می رود!

حال آنکه چنین بینشی
درست در نقطه مقابل نگرش
واقع گرایانه اسلام اصیل
است که تامین "معاش" را
شرط لازم برای حصول "معاد"
و تحقق بخشیدن به انسانیت
انسان دانست. من لا معاش له لا
معادله (و پیامبرش صریحاً
می گوید: "الملك بیئنی مع الکفر
و لا یبلی مع الظلم"، (جامعه
با وجود کفر باقی می ماند،
ولی با وجود ظلم با برجا

نخواهد ماند)

و مگر گسترده ترین و عمیق
ترین ظلمها در روابط اقتصادی
اجتماعی بارز نمی شود؟

و چنین است که وقتی
حضرت علی (ع) در اولین
خطابهایش پس از اینکه زمام
امور اجتماع را به دست می گیرد،
می گوید: و الله لو وجدته قد
تزوج به النساء و ملک به الاماء
گرددته، فان فی القدر لعه ...
(خطبه ی ۱۵: به خدا سوگند
که بخشیده های عثمان را در
هر کجا که باشند باز خواهم
ستاند، اگر چه این اموال به
کامین زنان رفته یا با آن کنیزان
خریده باشند، همانا که توسعه
در اتخاذ راه عادلانه است)،
آیا این سخن او معنایی جز
این می دهد که اهتمام در
عادلانه کردن مناسبات
اقتصادی در صدر برنامه های
وی قرار داشته است.

بعلاوه کسانی که شعار "نان
و بهداشت برای همه" را
توهین به مقام انسانیت تلقی
می کنند و می گویند "ما برای
اسلام، انقلاب کردیم نه برای
ارزان شدن ..."، صرف نظر
از اینکه به علت نگرش فرمالیستی
و ایده آلیستی شان نسبت به
"اقتصاد" و "انسان" و "اسلام"
ببرقرار کردن رابطه ی واقع گرایانه
بین ضرورت های مادی و معنوی
در زندگی و جامعه ی انسانی
ناتوان اند، به نظر نمی رسد
که خود هیچوقت از "بی تانی"
و فقدان بهداشت، رنجی
دیده باشند، نه رنج گرسنگی
کشیده و نه عزیزی را به علت
عدم دسترسی به دارو و بهداشت

از دست دادند، تا دریابند که چه چیزی توهین به مقام انسانیت است و چگونه ارزش و استعداد انسان پایین می‌آید و نابود می‌شود.

البته نباید از این اظهارات چنین تصور نمود که همه کسانی که این چنین از توجه به "مادیات" برآشفته می‌شوند و سنگ معنویت و اعتلای انسان را به سینه می‌زنند، از یک موضع زاهدانه و از روی بی‌علاقگی به دنیا و مادیات، چنین حرفی می‌زنند. برعکس خیلی از آنها وقتی که پای زندگی و نعم مادی آن به میان می‌آید، بعید به نظر می‌رسد که به سادگی بخوانند از آن در راه خدا و خلق چشم‌پوشی کنند و یا خطراتی که این وابستگی‌ها را تهدید می‌کند، به جان بخرند. بلکه در چنین مواردی برای توجیه، به استدلالات لازم نیز دستک شده، و حتی ابائی ندارند که آیهی قرآن نیز برای اثبات آن بیاورند که: **كُلُّ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي...**

بر اساس همین دیدگاه زاهد ماباندی ایدئالستی (با طمسون ریاکارانهی خرده - بورژوازی آن) است که "اسلام" خرده‌بورژوازی مصلحتی که تنها کاری به زینتهای استعمار و نابرابریهای اقتصادی ندارد، بلکه هر فرد یا جریانی را هم که بگوید اسلام می‌خواهد با عوامل فقر و محرومیت مبارزه کند و در چشم انداز تاریخی، هدایت جامعه، اصحاء بهره‌گشی

و استقرار نظام یگانه را نوید می‌دهد و منحرف از اسلام و "الذیاطی" می‌خواند. چرا که از نقطه‌نظر اسلام بی‌محتوای خرده‌بورژوازی سنتی، استقرار تساری مادی و اقتصادی میان افراد، جامعهی انسانی را به "جامعهی حیوانات" بدل خواهد ساخت! کیا اینکه "جامعهی بی‌طبقهی توحیدی" در چنین نظرگاهی به "جامعهی حیوانات" تعبیر می‌شود!!

ملاحظه می‌شود که از نظر این اقتار اگر در جامعهای ظلم نباشد و یا همه از امکانات مادی یگان برخوردار باشند، و تساری کامل بین آنها برقرار باشد، جامعهی انسانی به حیوانیت تنزل یافته و بین آدمها مساوات "حیوانی" برقرار می‌شود! آ لایه مساوات نباید وجود داشته باشد تا بزم خرده‌بورژوازی سنتی، "انسان" بتواند به حد اعلاى ملکوتی برسد!

بطوریکه ملاحظه می‌کنیم با این به اصطلاح نظریه‌ها در واقع به اصل تقدس اختلاف طبقاتی و انکار ضرورت تحقق وحدت و یگانگی اجتماعی می‌رسیم، که دقیقاً بازتاب مواضع و موقعیت طبقاتی مدعیان آن است. این نظرات به خوبی نشان می‌دهد که فرهنگ طبقاتی تا چه اندازه در عمق دریافتها و ادراکات به اصطلاح اسلامی خرده‌بورژوازی رسوخ کرده‌است. و گر نه کسی که اندک آشنائی‌ای با ویژگیهای جامعهی امام موعود داشته

باشد و با نظری به سورهی ماعون افکنده باشد (البته نه با بهنش فرمالیستی)، هرگز چنین تعبیری از یگانگی اجتماعی نمی‌نماید و این چنین از عبارت "جامعهی بی‌طبقهی توحیدی" فرار نمی‌کند! (۵)

نتیجهی علمی چنین نظرگاهی نیز روشن است: طبقات و اختلافات طبقاتی تا ابد پایستی باقی بمانند. برای اصلاح جامعه نیز باید به اصلاح افراد پردازیم. بدون اینکه کاری به استثمار و طبقات و مناسبات اقتصادی داشته باشیم. مثلاً به استعمارگران و سرمایه‌داران موعظه و نصیحت کنیم که اخلاق خود را تصحیح کرده و قدری هم هوای فقرا و بیچارگان را داشته باشند! یعنی همان فرمایش و سازش طبقاتی.

ولی آنچه که برای ما بعنوان یک نقطه‌نظر علمی، مسلم و غیرقابل تردید است، و پیش از هر مکتب دیگری، مورد نظر و تأکید ایدئولوژی توحیدی بوده است، قطعیت و حتمیت حرکت اجتماع به سمت یک نظام بدون طبقه و ضرورت تحقق آیندنی تابناکی است که در اصطلاح قرآن "نظام قسط" عنوان شده است. با چنین بهنشی رسالت و تعهد انقلابی هر عنصر موحد نیز این است که در راه نیل جامعهی انسانی به چنین فرجامی بکوشد. فرجامی که مطلقاً از طریق اتخاذ متنی انقلابی (و نه فرمایشی) و ستیز و کوشش در راه بر انداختن نظامهای